

جمهوری عربی مصر

وزارت اوقاف

درک مقاصدی احادیث نبوی

گرد آورنده

پروفسور دکتر محمد مختار جمعه

وزیر اوقاف

رئیس شورای عالی امور اسلامی

عضو اکادمی تحقیقات اسلامی

مترجم

محمد ذاکر محمد عیسی

1440ھ / 2018م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
{وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ
وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا}

«و آنچه که رسول الله به شما بدهد آن را بگیریید،
و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است
پس خودداری کنید»

(الحشر: 7)

به نام خداوند بخشنده مهربان

مقدمه

ستایش مخصوص ذات خدایی که پروردگار جهانیان است، و درود و سلام بر خاتم پیامبران، سردار ما حضرت محمد پسر عبد الله، و برآل و اصحاب او و بر همه کسانی باد که تا به روز جزا از هدایات او پیروی نمودند.

اما بعد!

کسانی هستند که نزد ظاهر متون شرعی توقف می کنند و از ظاهر حرفی آن برای درک هدف و مقصد آن دورتر نمی روند، پس هم خودشان و هم دیگران را با چنین درک سختگیرانه در سختی و مشقت میاندازند، بدون آنکه بر فقه و فهم اهداف و مقاصد احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم و طرق حکمت و آسانی آن واقف شوند، زیرا اگر ما به صورت درست آنرا بفهمیم و به مردم تقدیم نماییم حتما این صورت منفی‌گرایی که توسط درک خطا و تفسیر اشتباه از سوی گروه های تروریستی تندرو و سختگیر و دیدگاه کسانی که درک بیمار و جامد دارند به وجود آمده را می توانیم تغییر بدهیم، خداوند امام حسن بصری را مورد رحمت خویش قرار دهد چنین می فرماید: «همانا گروهی از مردم در صدد عبادت برآمدند طلب علم و دانش را ترک کردند حتی که شمشیرهای شان را بر روی امت محمد صلی الله علیه وسلم کشیدند، و اگر در صدد علم برآمدند حتما آنها را از آن باز می دارند»، پس ما به صورت شدید نیازمند خطاب دینی روشنی هستیم که بر درک درست مقاصد عمومی شریعت اسلام تمرکز داشته باشد.

دانشمندان، فقها و اصولیون بر اهمیت درک درست مقاصد عمومی شریعت تأکید نمودند، زیرا چنین درک میزان دقیقی است که با آن فتوا و مسیر نوگرایی خطاب دینی تنظیم می شود، چون اکثر مطلق دانشمندی که می شود به قول

شان اعتماد کرد تأکید می کنند که همه احکام اسلامی مبنی بر جلب منفعت یا دفع فساد و یا مبنی بر هردوی آن می باشد.

همچنین تأکید نمودند که محافظت از مقاصد شرعی یکی از مصالح است، و شریعت در باره بندگان الهی پنج مقصد دارد، و آنها عبارتند از: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مالشان، پس هرآنچه که حفظ این اصول پنجگانه را تضمین کند آن مصلحت است، و هرآنچه که باعث ضیاع این اصول پنجگانه شود آن فساد است و دفع آن مصلحت می باشد.

بدون تردید مقاصد عمومی احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم به طور کامل با مقاصد عمومی قرآن کریم هماهنگی و سازگاری دارد، و با درک درست مقاصد این دو (= قرآن و سنت) می توانیم مقاصد عمومی دین مقدس ما را درک نماییم، و بدون شک همه آن عدالت، رحمت و مهربانی، گذشت، آسانی و انسانیت می باشد. و اهل علم قدیم و معاصر برآنند هرآنچه که این اهداف بزرگ و عالی را متحقق بسازد از صمیم اسلام است، و آنچه که با آن در تعارض و اختلاف واقع شود در واقع با اسلام، و با اهداف، مقاصد، فطرت متسامح و پاک اسلام در تعارض واقع شده است.

و می بینیم که علما و فقهای بزرگ ما شماری از مبادی و مقاصد عمومی اسلام را در صورت قواعد کلی و شمار دیگری را در صورت فروع فقهی تنظیم نمودند، مانند: "أمور وابسته به مقاصد آن ست"، "تغییر احکام با تغییر زمان انکار نمی گردد"، "اصل در منافع اباحت و اصل در مفساد تحریم است"، "ضرر و ضرار درست نیست"، "ضرر باید زایل شود"، "ضرر با ضرر همسان یا بزرگتر از آن زایل نمی شود"، "ضرر خاص برای دفع ضرر عمومی پذیرفتنی است"، "ضرر بزرگ با ضرر کوچک زایل کرده می شود"، "مصلحت عمومی از مصلحت خصوصی مقدم است"، "دفع فساد مقدم بر جلب مصلحت است"، "فساد کوچک با

ضایع ساختن مصلحت بزرگ دفع نمی گردد"، "هرگاه دو فساد باهم تعارض نماید فساد بزرگ با فساد کوچک دفع می گردد"، "مشقت آسانی را جلب می کند"، "ضرورتها اشیای ممنوعه را مباح می گرداند"، "آنچه که با ضرورت مباح شده باشد به اندازه ضرورت مقدر می شود"، "عادت داور قرار می گیرد"، "آنچه به عرف شناخته شده است مانند آنچه است که شرط گذاشته شده باشد"، "منکر کوچک با منکر بزرگ زایل نمی شود"، "یقین با شک زایل نمی گردد". و هر مسئله ای که از عدالت به ظلم کشیده شود، از رحمت و مهربانی به ضد آن، از مصلحت به فساد و از حکمت به عبث برده شود، هیچ ربطی با شریعت و اسلام ندارد.

بناءً ما به صورت جدی نیازمند آنیم تا احادیث نبوی را به صورت مقاصدی و عصری مطالعه نماییم تا که با روحیهی عصر و مستجدات آن همسان و همخوان بوده باشد و احادیث مقدس پیامبر صلی الله علیه وسلم را -به جای درکها و تأویلات نادرستی که مردم را از احادیث بلکه از دین متفرد می سازد و آنها را به احادیث و دین نزدیک نمی گرداند- برای مردم نزدیک نماییم.

و در همین چارچوب این کتاب نوشته شده تا دروازه را دوباره به روی مطالعه و اجتهاد عصری احادیث شریف پیامبر صلی الله علیه وسلم بگشاید و اهل علم و فقها و متخصصین به چنین مطالعه و اجتهاد بپردازند، طوری که حالات و متغیرات زمان، مکان، احوال و اشخاص را مد نظر داشته باشند، و همچنین آنچه را که اصولیون و فقها پیرامون تغییر فتوا بنا بر تغییر زمان، مکان و احوال اشخاص و فتوا طلبان قرار گذاشته اند را در نظر بگیرند. و آنچه که در یک زمانه طبق مصلحت و منفعت آن زمانه راجح و قابل تطبیق می باشد شاید در زمانه دیگری وقتی ظروف و منافع این زمانه تغییر کند مرجوح و غیر قابل تطبیق بوده باشد، و آنچه در زمانه مشخص و محیط معین طبق ظروف خاص به آن فتوا داده شده گاهی وقتی زمانه یا محیط یا حالات آن تغییر نماید غیر قابل

فتوا می گردد، تا وقتی همه آن در روشنایی دلیل معتبر شرعی و مقاصد عمومی شریعت بوده باشد؛ و از کسانی صادر گردد که اهلیت اجتهاد و نظر را داشته باشند.

و من تلاش کردم تا برخی از نمونه های تطبیقی مطالعه‌ی عصری احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را پیشکش نمایم تا روشنایی راه و مقدمه‌ی بوده باشد برای تحقیقات بیشتر در این خصوص، و حد اقل جلب توجهی بوده باشد برای ضرورت تفکر و کاربرد عقل هنگامی که متون صحیح و ثابت احادیث شریف پیامبر صلی الله علیه وسلم را مطالعه می نمایم، با در نظرداشت تمایز میان نظر به متن حدیث و میان آنچه از شروح و هوامش و دیدگاه های عام یا خاصی که پیرامون آن نوشته شده است، پس ما بر شرح، قداست متن را نمی افزاییم، و متغیر را لباس ثابت نمی پوشانیم.

ومن امیدوارم تا برای رسیدن به آنچه که هدفم بود موفق شده باشم، و اینکه برای روشنایی انداختن بر مهمترین واقعه از واقعات تجدید خطاب دینی سهم گرفته باشم.

و رضای خداوند از ورای قصد من است، اوست توفیق دهنده و یاری کننده.

پروفسور دکتر محمد مختار جمعه مبروک

وزیر اوقاف

رئیس شورای عالی امور اسلامی

و عضو اکادیمی تحقیقات اسلام

در الازهر شریف

مبحث اول
سخن قرآن پیرامون پیامبر
(صلی الله علیه وسلم)

شماست، اگر در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، یقیناً به مشقت خواهید افتاد، و لیکن الله ایمان را محبوب شما ساخت و آن را در دل‌های تان زینت بخشید، و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان (منفور و) ناپسند گرداند، اینانند که هدایت یافتگانند» [الحجرات: 7]⁽¹⁾.

خداوند متعال زبان او را تزکیه نموده می‌فرماید: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ ترجمه: «و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید» [النجم: 3]⁽²⁾، و چشم او را چنین تزکیه می‌کند: ﴿مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ﴾ ترجمه: «چشم (پیامبر) خطا نکرد و (از حد) در نگذشت» [النجم: 17]⁽³⁾، و قلب او را نیز تزکیه کرده است: ﴿مَا كَذَّبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ﴾ ترجمه: «قلب (پیامبر) آنچه را دید، دروغ نگفت» [النجم: 11]⁽⁴⁾، و عقل و خرد او را تزکیه نموده چنین می‌فرماید: ﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ﴾ ترجمه: «(که) یار شما (=محمد صلی الله علیه وسلم) گمراه نشده و راه را گم نکرده است» [النجم: 2]⁽⁵⁾، و آموزگار او را تزکیه می‌کند: ﴿عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ﴾ ترجمه: «(فرشته) بس نیرومند (=جبرئیل) او را تعلیم داده است» [النجم: 5]⁽⁶⁾، اخلاق او را تزکیه می‌نماید: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ترجمه: «و یقیناً تو (ای محمد) بر اخلاق و خوی بسیار عظیم و والایی هستی» [القلم: 4]⁽⁷⁾، و بالآخره همه جسم او را چنین تزکیه می‌نماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ ترجمه: «یقیناً برای شما در زندگی رسول الله سرمشق نیکویی است، برای آنان که به الله و روز آخرت امید دارند، و الله را بسیار یاد می‌کنند» [الأحزاب: 21]⁽⁸⁾، سینه‌ی او را شرح نموده است طوری که می

(1) الحجرات: 7.

(2) النجم: 3.

(3) النجم: 17.

(4) النجم: 11.

(5) النجم: 2.

(6) النجم: 5.

(7) القلم: 4.

(8) الأحزاب: 21.

فرماید: ﴿الَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ﴾ ترجمه: «(ای پیامبر) آیا ما سینه‌ات را برایت نگشودیم؟» [الشرح: 1]⁽¹⁾، و گناهان گذشته و آینده‌ی او را بخشیده است چنان می‌گوید: ﴿إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا لِيُعَفِّرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا﴾ ترجمه: «به راستی ما برای تو (فتح و) پیروزی آشکاری مقرر کرده‌ایم تا الله گناه گذشته و آینده‌ی تو را بیامرزد، و نعمتش را بر تو تمام کند، و به راه راست هدایتت نماید» [الفتح: 1-2]⁽²⁾، بیعت کردن با او را به مثابه‌ی بیعت کردن با خدا قرار داده است، می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَتَ فَإِنَّمَا يَنْكُتُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ ترجمه: «بی‌گمان کسانی‌که با تو بیعت می‌کنند، جز این نیست که با الله بیعت می‌کنند، دست الله بالای دست آن‌هاست، پس هرکس که پیمان شکنی کند، تنها به زیان خودش پیمان شکسته است، و هرکس به آنچه که بر آن با الله عهد بسته وفا کند، بزودی پاداش عظیمی به او خواهد داد» [الفتح: 10]⁽³⁾.

و مردمانی را بد گفته است که صوت خود را نزد او (ص) بلند می‌نمودند، طوری که می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَن تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ ترجمه: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! صدای‌تان را فراتر از صدای پیامبر نکنید، و با او با آواز بلند سخن نگویند، همان گونه که با یکدیگر بلند سخن می‌گویید، که مبدا در حالی‌که نمی‌دانید اعمال شما نابود گردد» [الحجرات: 2]، و کسانی را توصیف نموده است که همیشه صوتشان را نزد او (ص) پایین می‌نمودند، همانطوری که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُعْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ ترجمه: «بی‌گمان کسانی‌که صدای خود را نزد رسول الله پایین می‌آورند، آن‌ها کسانی هستند که الله

(1) الشرح: 1.

(2) الفتح: 1-2.

(3) الفتح: 10.

دل‌های شان را برای تقوا آزموده (و خالص گردانیده) است، برای آن‌ها آمرزش و پاداش عظیمی است» [الحجرات: 3]، و زندگی او را باعث امنیت امتش از واقع شدن در عذاب عاجل یا قحطی عمومی قرار داده است، چنانچه می‌فرماید: {وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ} ترجمه: «و تا تو (ای پیامبر) در میان آن‌ها هستی، الله آن‌ها را عذاب نخواهد کرد، و (نیز) تا زمانی که استغفار می‌کنند؛ الله عذاب‌شان نمی‌کند» [الأنفال: 33].

و زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم سخن خداوند بر زبان حضرت ابراهیم علیه سلام را تلاوت نمود که می‌فرماید: {رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضَلُّنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنِّيَّ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ} ترجمه: «پروردگارا! بی‌گمان آن‌ها (= بت‌ها) بسیاری از مردم را گمراه ساختند، پس کسی‌که از من پیروی کند، بدون شک او از من است، و کسی‌که از من نافرمانی کند، بی‌گمان تو آمرزنده مهربانی» [ابراهیم: 36]، و این سخن خداوند بر زبان حضرت عیسی علیه سلام را تلاوت کرد: {إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبَادُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} ترجمه: «اگر آن‌ها را عذاب کنی آنان بندگان تو هستند و اگر آن‌ها را بیامری تو نیرومند حکیمی» [المائدة: 118]، او صلی الله علیه وسلم دستان مبارک خود را بلند نمود و فرمود: «بار خدایا! امتم امتم، و گریه نمود، پس خداوند جل جلاله فرمود: ای جبریل! نزد محمد برو -در حالی که پروردگارت دانا تر است- از او بپرس چرا گریه می‌کند، جبریل علیه سلام آمد و از او پرسید، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم او را خبر داد، و او رفت نزد خداوند و سخن محمد صلی الله علیه وسلم را به خداوند رسانید -در حالی که خداوند خود می‌داند-، پس خداوند گفت: ای جبریل! نزد محمد برو و به او بگو: همانا ما تو را در باره امتت خشنود می‌گردانیم و خسته ات نمی‌کنیم»⁽¹⁾، چنانچه خداوند می‌فرماید: {وَلَسَوْفَ

(1) صحیح مسلم: کتاب الإیمان، باب دعاء پیامبر صلی الله علیه وسلم برای امتش، و گریه اش برای مهربانی به آنها، حدیث شماره (202)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، چاپ: دار إحياء التراث العربی، بیروت.

يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى ﴿﴾ ترجمه: «و بزودی پروردگارت به تو (آن قدر) عطا کند که خشنود گردی» [الضحى: 5].

و خداوند متعال او را حتی در ندا و خطاب نیز اکرام نموده است، چنانچه خداوند دیگر پیامبران را به نام‌های شان صدا نموده است، طوری که می فرماید: ﴿وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ ترجمه: «و گفتیم: ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن، و از (میوه‌های) آن هرجا می‌خواهید، گوارا بخورید، و لیکن به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمگران خواهید شد» [البقرة: 35]، و حضرت نوح را چنین خطاب می کند: ﴿قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَكَ﴾ ترجمه: «گفته شد: ای نوح! به سلامتی از سوی ما و (همراه با) برکت‌های (فراوان) بر تو و بر امت‌های که با تواند؛ فرود آی، و امت‌هایی (نیز) هستند که به زودی آن‌ها را (از نعمت‌ها) بهرمند سازیم» [هود: 48]، می فرماید که ابراهیم را چنین ندا کردیم: ﴿وَنُذِيقُهُ أَنْ يَأْبُرَهِيمُ فَدَّ صَدَقَتِ الرَّعِيَّةِ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ ترجمه: «و او را ندا دادیم: ای ابراهیم! یقیناً خواب (خویش) را تحقق بخشیدی بدون شک ما این گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم» [الصفات: 104-105]، و حضرت داود را اینچنین مورد خطاب قرار می دهد: ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ﴾ ترجمه: «ای داوود! ما تو را در زمین خلیفه (= فرمانروا) قرار دادیم، پس به حق در میان مردم داوری کن» [ص: 26]، و حضرت موسی را خطاب می کند: ﴿يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَأَخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ ترجمه: «ای موسی! همانا من پروردگار تو هستم، پس کفش‌هایت را بیرون کن، که تو در وادی مقدس طوی هستی» [طه: 12]، و در مورد حضرت زکریا چنین می فرماید: ﴿يٰزَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلْمٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا﴾ ترجمه: «(الله) فرمود: ای زکریا! همانا ما تو را به پسری بشارت می‌دهیم که نامش یحیی است، (که) پیش از این همنامی برای او قرار نداده‌ایم» [مریم: 7]، و حضرت یحیی را این چنین صدا می کند: ﴿يٰيَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَءَاتَيْنَاهُ الْحَكَمَ صَبِيًّا﴾ ترجمه: «(الله) فرمود: ای یحیی! کتاب (تورات) را با قوت (و جدیت) بگیر، و در کودکی به او

دانش (و نبوت) دادیم» [مریم: 12]، و حضرت عیسی را چنین ندا می کند: ﴿إِذْ قَالَ اللَّهُ يُعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وُلَدَتِكَ﴾ ترجمه: «(به یاد بیاور) هنگامی را که الله (به عیسی پسر مریم) می فرماید: ای عیسی پسر مریم! نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم به یاد آور» [المائدة: 110] خداوند متعال او (ص) را یکجا با شرافت رسالت و پیامبری یا با صفت برتری و مهربانی صدا نموده است، طوری که می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ ترجمه: «ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، (به مردم) برسان» [المائدة: 67]، همچنین می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ ترجمه: «ای پیامبر! ما تو را گواه، و بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده فرستادیم» [الأحزاب: 45]، ﴿يَا أَيُّهَا الْمَزْمَلُ قُمْ أَلَيْلَ إِلَّا قَلِيلًا نَّصَفَهُ أَوْ أَنْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا﴾ ترجمه: «ای جامه برخود پیچیده شب را جز اندکی بپا خیز (و عبادت کن) نیمه‌ای از آن را، یا اندکی از آن کم کن» [المزمل: 1-3]، در آیت دیگری می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ وَرَبَّكَ فَكَبِّرْ وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ﴾ ترجمه: «ای جامه بر سر کشیده! برخیز و بیم ده و پروردگارت را بزرگ شمار و لباس‌هایت را پاکیزه دار» [المدثر: 1-4].

و زمانی که خداوند متعال او را به ذکر نامش در قرآن کریم مشرف گردانیده است نیز مقرون به عزت رسالت یاد آوری نموده است، می فرماید: ﴿مُحَمَّدٌ رَسُولٌ اللَّهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَبَّيْتُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي النَّوْرِاتِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنجِيلِ﴾ ترجمه: «محمد (صلی الله علیه وسلم) رسول الله است، و کسانی که با او هستند، بر کافران سخت گیر (و شدید) و در میان خود مهربانند، آن‌ها را در حال رکوع و سجده می‌بینی که از الله فضل و خشنودی می‌طلبند، نشانه (درستکاری) آن‌ها در چهره‌هایشان از اثر سجده (نمایان) است این توصیف آن‌ها در تورات است، و توصیف آن‌ها در انجیل» [الفتح: 29]، ﴿وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ﴾ ترجمه: «و محمد جز فرستاده‌ای نیست، که به راستی پیش از او (نیز) فرستادگانی (بوده‌اند و) گذشتند» [آل عمران: 144]، و از همه پیامبران و فرستادگان خود پیمان گرفته که باید به او ایمان بیاورند و او را کمک

کنند، طوری که می فرماید: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّنَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ ۖ وَلَتُنصُرُنَّهُ ۚ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا ۚ وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ﴾ ترجمه: «و (به یاد بیاورید) هنگامی را که الله، از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمت دادم، سپس پیامبری به سوی شما آمد که آنچه را با شماست تصدیق می کند، باید به او ایمان بیاورید و او را یاری کنید (آنگاه) فرمود: آیا اقرار کردید، و بر این امر پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم فرمود: پس گواه باشید و من (نیز) با شما از گواهانم» [آل عمران: 81].

و از اجلال و اکرام او (صلی الله علیه وسلم) نزد خداوند متعال این است که رسالت او را عام برای همه مردم قرار داده است، طوری که همه پیامبران دیگر تنها به سوی قوم خودشان فرستاده می شدند، اما حبیب ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم را پروردگارش به سوی همه مردم و برای هدایت و رحمت برای همه مخلوقات فرستاده است، چنانچه در قرآن کریم می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ترجمه: «و (ای پیامبر!) ما تو را برای همه مردم؛ جز بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده نفرستادیم، و لیکن بیشتر مردم نمی‌دانند» [سبأ: 28]، و با رسالت او همه رسالتها را به پایان رسانید و با خود او، آمدن همه پیامبران خاتمه یافت، چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَٰكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّنَ ۗ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ ترجمه: «محمد (صلی الله علیه وسلم) پدر هیچ‌یک از مردان شما نیست، و لیکن رسول الله و خاتم پیامبران است، و الله به هر چیز آگاه است» [الأحزاب: 40].

و او (علیه سلام) دعوت ابو الأنبیاء حضرت ابراهیم علیه سلام، و بشارت عیسی علیه سلام می باشد، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «من دعای پدرم حضرت ابراهیم، بشارت حضرت عیسی به قومش و خواب مادرم می باشم که مادرم در خواب دید که از او نوری خارج می شود و قصرهای شام را

روشن می نماید»⁽¹⁾، چنانچه خداوند متعال بر زبان حضرت ابراهیم علیه سلام می فرماید: ﴿رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ ترجمه: «پروردگارا! در میان آن‌ها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آن‌ها را کتاب و حکمت بیاموزد، و آنان را پاکیزه کند، همانا که تو پیروزمند حکیمی» [البقرة: 129]، و همچنین خداوند بر زبان حضرت عیسی علیه سلام نیز می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ﴾ ترجمه: «و (یادآور باش) هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! بی گمان من فرستاده الله به سوی شما هستم، آنچه از تورات که پیش از من بوده تصدیق می کنم و (نیز) مرزدهنده به رسولی هستم که بعد از من می آید، و نامش احمد است پس هنگامی که او (احمد) با معجزه‌ها (و دلایل روشن) به سوی آنان آمد، گفتند: این جادوی آشکار است» [الصف: 6]، و او (ص) نخستین شفاعت کننده و اولین کسی است که شفاعتش نزد خداوند متعال پذیرفته شده است و او (ص) در روز قیامت صاحب جایگاه ستوده شده می باشد، خداوند می فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ ترجمه: «و پاسی از شب را (از خواب) برخیز و با آن (= قرآن) نماز بخوان، که برای تو افزون (بر دیگران) است، امید است پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد» [الإسراء: 79].

و خود خداوند جل جلاله بر او درود فرستاده و فرشتگان خود و مسلمانان را دستور داده که باید به او درود بفرستند، چنانچه که می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ترجمه: «بی گمان الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می فرستند؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! بر او درود فرستید، و سلام بگویید، سلامی نیکو» [الأحزاب: 56]، و درود او را بر مسلمانان باعث رحمت و آرامش قرار داده است، طوری که می فرماید: ﴿وَصَلِّ

(1) مسند امام احمد 28 / 395، حدیث شماره (17163) چاپ: مؤسسه الرساله.

عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتِكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» ترجمه: «و برایشان دعا کن، یقیناً دعای تو مایه آرامش برای آنهاست، و الله شنوای داناست» [التوبة: 103]، و درود آنها بر او را دروازه بزرگی از شفاعت او برای آنها در روز قیامت گردانده است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «وقتی ندای مؤذن را شنیدید مانند آنچه که او می گوید شما نیز بگویید، سپس بر من درود بفرستید، چون کسی که بر من یک بار درود بفرستد خداوند بر او ده بار درود می فرستد، سپس از خداوند برای من وسیله را بخواهید، چون آن یک جایگاه عالی در بهشت می باشد، چنان جایگاهی است که جز برای بنده از بندگان خداوند نمی باشد، و امیدوارم که من همان بنده خاص خداوند باشم، پس کسی که برای من وسیله را بخواهد شفاعت من بر او واجب می شود(1)».

.....

مبحث دوم

جایگاه سنت و حجیت آن

(1) صحیح مسلم: کتاب نماز، باب مستحبت بودن گفتن مانند آنچه که مؤذن می گوید، حدیث شماره (384).

جایگاه سنت و حجیت آن

وقتی پیامبر سنت پیرو صلی الله علیه وسلم سخن بگویم به این معنا است که پیامبر منبع دوم از منابع تشریح اسلامی سخن گفته ایم، زیرا علما، دانشمندان، فقها و اصولی های امت همه اتفاق نظر دارند بر این که سنت یا احادیث نبوی حجت و دلیل است، و اینکه پیروی از رسول صلی الله علیه وسلم به معنای پیروی از خداوند متعال است، چنانچه خداوند متعال می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید الله را، و اطاعت کنید پیامبر، و صاحبان امر تان را، و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر باز گردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام تر است» [النساء: 59]. و در آیت دیگری می فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ ترجمه: «و الله و پیامبر را اطاعت کنید، تا مورد رحمت (خدا) قرار بگیرید» [آل عمران: 132]. همچنین می فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِينَ﴾ ترجمه: «بگو: خدا و پیامبر (او) را اطاعت کنید پس اگر پشت کردند و (سر پیچی نمودند)، قطعاً الله کافران را دوست نمی دارد» [آل عمران: 32]. و در آیت دیگری چنین می گوید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ ترجمه: «و الله و پیامبرش را اطاعت کنید، و با همدیگر نزاع نکنید، که سست شوید، و قوت (و مهابت) شما از میان برود، و صبر کنید، بی گمان الله با صابران است» [الأنفال: 46].

و در جای دیگری می فرماید: ﴿وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَحْذَرُوا فَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَى رَسُولِنَا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ ترجمه: «و الله را اطاعت کنید و (نیز) پیامبر را اطاعت کنید و (از نافرمانی) برحذر باشید، پس اگر روی گردانید؛ بدانید که بر پیامبر ما جز ابلاغ آشکار چیز دیگری نیست» [المائدة: 92]، و در آیت دیگری چنین آمده است: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْهِ مَا حُمِّلَ وَعَلَيْكُمْ مَا حُمِّلْتُمْ وَإِن تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ ترجمه: «(ای پیامبر!) بگو: الله را اطاعت کنید، و از پیامبر اطاعت کنید، پس

اگر سر پیچی کردید، بر او (= پیامبر) است آنچه که به آن مکلف شده است، و بر شماست آنچه که بر آن تکلیف شده‌اید، و اگر از او اطاعت کنید؛ هدایت خواهید شد، و بر (عهده) پیامبر (چیزی) جز ابلاغ آشکار نیست» [النور: 54]، ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ ترجمه: «کسی که از پیامبر اطاعت کند در حقیقت الله را اطاعت کرده‌است، و کسی که سر باز زند، تو را برایشان نگهبان (و مراقب) نفرستادیم» [النساء: 80]، ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا ذَلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ عِلِيمًا﴾ ترجمه: «و کسی که الله و پیامبر را اطاعت کند (روز قیامت) همنشین کسانی خواهد بود که الله بر آنان انعام نموده‌است، از پیامبران، و صدیقان و شهدا و صالحان، و اینان چه نیکو رفیقانی هستند این فضل و بخشایش از جانب الله است، و کافی است که او دانا است» [النساء: 69-70]، و در آیت دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ ترجمه: «و هرکس که از الله و پیامبرش اطاعت کند؛ یقیناً به کامیابی عظیمی نائل شده است» [الأحزاب: 71].

در جای دیگری چنین می‌گوید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ترجمه: «و هر کس از الله و پیامبرش اطاعت کند، و ی را به باغ‌هایی در آورد که از زیر (درختان) آن نهرها جاری است، در آن جاودانه‌اند، و این پیروزی بزرگی است» [النساء: 13]، ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّىٰ يَعْذِبْهُ عَذَابًا أَلِيمًا﴾ ترجمه: «و هرکس از الله و رسولش اطاعت نماید، او را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌سازد که نهرها از زیر (درختان) آن جاری است، و هر کس که سرپیچی کند به عذابی دردناک او را عذاب می‌کند» [الفتح: 17]، ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ ترجمه: «سخن مؤمنان هنگامی که به سوی الله و پیامبرش خوانده شوند تا میان آن‌ها داوری کند، فقط این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم و اینان همان

رستگارانند و کسی که الله و پیامبرش را اطاعت کند، و از الله بترسد، و از (مخالفت فرمان) او بپرهیزد، پس اینانند که کامیاب (واقعی) هستند» [النور: 51-52]، ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ ترجمه: «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم؛ مگر برای اینکه به فرمان الله (از وی) اطاعت شود و اگر آنها هنگامی که بر خویشتن ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند، و از الله طلب آمرزش می‌کردند، بی‌گمان الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند» [النساء: 64]، ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ ترجمه: «و آنچه که رسول الله به شما بدهد آن را بگیرید، و از آنچه که شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید، و از الله بترسید، بی‌گمان الله سخت‌کیفر است» [الحشر: 7].

و قرآن کریم تأکید می‌کند که پذیرفتن داوری و حکم پیامبر صلی الله علیه وسلم در زندگی او و پیروی از احادیث پس از وفات او ضروری می‌باشد، چنانچه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ ترجمه: «نه، سوگند به پروردگارت که آنها ایمان نمی‌آورند، مگر اینکه در اختلافات خویش تو را داور قرار دهند، و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند و کاملاً تسلیم باشند» [النساء: 65]، و رد آیت دیگری می‌گوید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَىٰ اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُّبِينًا﴾ ترجمه: «و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد؛ هنگامی که الله و پیامبرش کاری را حکم کند، آنکه آنها در کارشان اختیاری باشد، و هرکس الله و پیامبرش را نافرمانی کند، به راستی که در گمراهی آشکاری گرفتار شده است» [الأحزاب: 36].

و خداوند متعال از مخالفت کردن با پیامبر صلی الله علیه وسلم باز می دارد و هشدار می دهد، طوریکه می فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ ترجمه: «پس کسانی که با فرمان او مخالفت می کنند؛ باید بترسند از این که فتنه ایشان را فرا گیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!» [النور: 63]، ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! الله را اطاعت کنید، و رسول (الله) را اطاعت کنید، و اعمالتان را باطل نکنید» [محمد: 33]. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ تَسْمَعُونَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾ ﴿إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ﴾ ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! الله و رسولش را اطاعت کنید، و از او روی نگردانید در حالی که (سخن او را) می شنوید و مانند کسانی نباشید که گفتند: شنیدیم حال آنکه آنان نمی شنیدند همانا بدترین جنبنندگان نزد الله، (افراد) کر و لالی هستند، که نمی اندیشند و اگر الله خیری در آنها می دانست، قطعاً به آنان می شنوید، و اگر (هم با این حال) به آنان می شنوید، باز روی می گردانند و اعراض (و سرپیچی) می کردند» [الأنفال: 20-23]. ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلًّا مُبِينًا﴾ ترجمه: «و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنی را نسزد؛ هنگامی که الله و پیامبرش کاری را حکم کند، آنکه آنها در کارشان اختیاری باشد، و هرکس الله و پیامبرش را نافرمانی کند، به راستی که در گمراهی آشکاری گرفتار شده است» [الأحزاب: 36]. ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ ترجمه: «و هر کس از الله و پیامبرش نافرمانی کند و از حدود او تجاوز کند، وی را در آتشی وارد می کند که جاودانه در آن خواهد ماند، و برای او عذاب خوار کننده ای است» [النساء: 14]. ﴿وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا أَبَدًا﴾ ترجمه: «و هرکس نافرمانی الله و پیامبرش کند، پس بی گمان آتش جهنم از آن اوست جاودانه در آن خواهد ماند» [الجن: 23].

و خداوند متعال بیان می‌دارد که هر آنچه از توجیهات و فرامینی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم صادر می‌شود وحی است که از طرف خداوند وحی می‌گردد، چنانچه می‌گوید: ﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ ترجمه: «سوگند به ستاره چون فرود افتد (که) یار شما (= محمد صلی الله علیه وسلم) گمراه نشده و راه را گم نکرده است و از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید این نیست جز آنچه به او وحی می‌شود (و بجز وحی چیزی نمی‌گوید)» [النجم: 1-4]، و اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را به سوی آنچه دعوت می‌کند که باعث زندگی ما است، خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ ترجمه: «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! (دعوت) الله و پیامبر (او) را اجابت کنید، هنگامی‌که شما را به سوی چیزی فرا می‌خواند که شما را حیات (و زندگی) می‌بخشد، و بدانید که الله میان شخص و قلب او حایل می‌شود، و (بدانید) که به سوی او محشور خواهید شد» [الأنفال: 24].

و خداوند متعال فرمان برداری و پیروی از احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم را سبب خشنودی و محبت خود و دروازه بزرگی برای مغفرت گناهان قرار داده است، طوری که می‌فرماید: {قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ} ترجمه: «بگو: اگر الله را دوست می‌دارید، پس از من پیروی کنید، تا الله شما را دوست بدارد، و گناهان‌تان را برایتان بیامرزد، و الله آمرزندهٔ مهربان است» [آل عمران: 31].

و پیامبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «آگاه باشید مردی را که برایش سخنی از من برسد در حالی که او بر اریکه خود تکیه زده است، می‌گوید: میان ما و شما کتاب خداوند است، پس آنچه را که در آن حلال یافتیم حلال می‌پنداریم و آنچه را که در آن حرام یافتیم حرام می‌گوییم، و آگاه باشید آنچه را که رسول خدا حرام بگرداند مانند آنچه است که خداوند حرام گردانده است»، همچنین می‌فرماید: «مرا بگذارید و در باره آنچه که بیان نکردم نپرسید، زیرا کسانی که پیش از شما بودند توسط پرسشهای زیاد و اختلاف شان بر

پیامبرانشان هلاک شدند، پس وقتی شما را از چیزی بازداشتیم از آنچه اجتناب کنید، وقتی شما را به چیزی امر کردم آنرا به قدر توان تان بجا آورید»، و در حدیث دیگری می فرماید: «همه امتم وارد بهشت می شود مگر کسی که ابا و رزد، گفته شد: ای رسول خدا! چه کسی ابا می و رزد؟ فرمود: کسی که از من اطاعت کند وارد بهشت می شود، و کسی که از من نا فرمانی کند به راستی که ابا و رزیده است».

و از عبد الله پسر عباس رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «ای مردم! در میان شما آنچه را گذاشتم که اگر به آن چنگ بزنید هیچگاه گمراه نمی شوید: آنچه کتاب خداوند و احادیث پیامبرش است»، و از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «شما را به تقوی و خوف از خداوند و سمع و طاعت (=فرمان برداری) توصیه می کنم، اگرچه آمر شما غلام حبشی بوده باشد، زیرا کسانی از شما که بعد از من زندگی می کنند اختلاف زیادی را می بیند؛ پس در آن حالت پابند سنت من و سنت خلفای راشدین من باشید، به آن چنگ بزنید و با دندانهای نواجز تان محکم گیرید، و از امور نو آوری شده و بدعت در دین بپرهیزید؛ زیرا هر نو آوری شده بدعت است و هر بدعت گمراهی»⁽¹⁾.

و در حدیث دیگری می گوید: «کسی که از سنت من روی گرداند از من نیست»⁽²⁾، همچنین می گوید: «کسی که از من فرمانبرداری کند به تحقیق که از

(1) سنن ابی داود - کتاب السنة، باب لزوم السنة، حدیث شماره (4607)، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، نشر: المکتبه العصریه، صیدا - بیروت.

(2) صحیح البخاری - کتاب نکاح، باب تشویق بر نکاح، حدیث شماره (5063)، و صحیح مسلم - کتاب نکاح، باب مستحب بودن نکاح، برای کسی که نفس بر او غلبه نموده و توانایی نکاح را نیز دارد، حدیث شماره (1401).

خداوند متعال فرمان برده است، و کسی که نافرمانی من را نماید به راستی که از خداوند نافرمانی کرده است»⁽¹⁾.

و ابن عباس رضی الله عنهما فرموده است: سه آیت نازل شده سه امر را یکجا با سه امر دیگر ذکر نموده است که یکی آن بدون دیگرش پذیرفته نمی شود، یک این آیات: {أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ} ترجمه: «خدا و پیامبر را اطاعت کنید»⁽²⁾، پس کسی که خدا را اطاعت کند و از پیامبر فرمان نبرد اطاعتش از خداوند از او پذیرفته نمی شود، دوم آن این فرموده خداوند: {وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ} ترجمه: «و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید» [البقرة: 43]⁽³⁾، پس کسی که نماز بخواند و زکات را نپردازد نمازش پذیرفته نمی شود، و در آیت سوم خداوند متعال می فرماید: {أَنْ أَشْكُرَ لِي وَلِوَالِدَيْكَ} ترجمه: «(سفارش کردیم که) برای من و برای پدر و مادرت شکر به جای آور»⁽⁴⁾، پس کسی که برای خداوند شکر به جا آورد و برای پدر و مادرش شکرگذار نباشد از او پذیرفته نمی شود. به همین اساس پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «خشنودی خداوند وابسته به خشنودی پدر و مادر است، و غضب خداوند مرتبط به غضب پدر و مادر»⁽⁵⁾.

و ابن رجب حنبلی⁽⁶⁾ از امام احمد بن حنبل⁽¹⁾ رحمه الله روایت می کند که فرمود: اساس و پایه‌ی اسلام بر سه حدیث استوار است: یک: حدیث عمر رضی

(1) صحیح بخاری - کتاب احکام، باب فرموده خداوند متعال: {أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ}، حدیث شماره (7137)، و صحیح مسلم - کتاب امارت، باب وجوب اطاعت از امرأ در غیر معصیت، و حرمت اطاعت از آنها در معصیت، حدیث شماره (1835).

(2) نساء: 59.

(3) بقره: 43.

(4) لقمان: 14.

(5) کتاب شعب الإیمان از بیهقی: 6 / 177، باب نیکویی با والدین، حدیث شماره (7830)، چاپ: دار الکتب العلمیه، بیروت.

(6) نام او: ابو الفرج زین الدین عبد الرحمن بن احمد بن رجب السلامی البغدادی، مشهور به ابن رجب حنبلی است، در سال 736 هـ در بغداد چشم به جهان گشود، حافظ حدیث بود، و در فنون حدیث به درجه امامت رسیده بود، از اعلام مذهب امام احمد بن حنبل می باشد، از آثار و کتابهایش: جامع العلوم والحکم،

الله عنه: «جز این نیست که صحت یا کمال هر عمل مربوط نیت است»، دوم: حدیث حضرت عائشه رضی الله عنها: «کسی که در امر دین ما چیزی جدیدی را وارد کند که از آن نیست پس آن مردود است»، سوم: حدیث نعمان بن بشیر: «حلال و حرام بیان شده و واضح است»⁽²⁾.

و ابی داود سجستانی⁽³⁾ می فرماید: فقه بر پنج حدیث می چرخد: «حلال بیان شده و حرام نیز بیان شده است»، «در اسلام ضرر و ضرار وجود ندارد»، «مدار همه اعمال بر نیت است»، «دین نصیحت است»، «از آنچه که شما را باز داشتم بپرهیزید»، «و به آنچه که شما را دستور دادم به قدر توان آنرا بجا آورید»⁽⁴⁾.

و در باره جایگاه، حجیت و بزرگی منزلت احادیث شریف پیامبر صلی الله علیه وسلم جز انسانهای منکر یا معاندی که به قولشان اعتماد نمی شود، اختلاف نمی کند، چون اهل علم بر اینکه احادیث مطهر پیامبر (صلی الله علیه وسلم) مصدر دوم از مصادر تشریح اسلامی است اتفاق نظر دارند و اجماع نمودند، و از همین جاست که برای حفظ، روایت، تدوین، تخریج، شرح و استنباط احکام از آن اهتمام زیاد داده شده است، مگر اینکه درنگ نمودن برخی از بی علم‌های کم فهم بر ظاهر نصوص بدون درک درست از مقاصد آن باعث جمود فکری و

لطائف المعارف. در سال 795 هـ در دمشق وفات نمود. الأعلام از زرکلی 3 / 295، ناشر: دار العلم للملایین، چاپ: پانزدهم، 2002 م.

(1) نام کامل او: ابو عبد الله احمد بن محمد بن حنبل الشیبانی الذهلی است، در سال 124 هـ در بغداد زاده شد، امام چهارم اهلت سنت والجماعه، و صاحب مذهب حنبلی در فقه اسلامی می باشد، و در سال 241 هـ چشم از جهان فانی بست. (سیر أعلام النبلاء از شمس الدین الذهبی: متوفی: 748 هـ) 11 / 177، تحقیق: شماری از محققین به سرپرستی شیخ شعیب الأرنؤوط، نشر: مؤسسه الرساله، چاپ سوم 1405 هـ / 1985 م.

(2) جامع العلوم والحکم از ابن رجب حنبلی 1 / 61، چاپ: دار المعرفه - بیروت.

(3) نام کامل او: امام ابو داود، سلیمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشیر ازدی سجستانی، امام اهل حدیث در زمانش بود. در اصل از سجستان بود، صاحب کتاب السنن یکی از صحای سته می باشد، در سال 275 هـ در بصره وفات نمود، (سیر أعلام النبلاء (13 / 203) چاپ الرساله، والأعلام للزرکلی 3 / 122).

(4) جامع العلوم والحکم از ابن رجب حنبلی، ص 62.

بستگی در بسیاری از قضایا شده است، این کاری است که سخن گفتن پیرامون درک مقاصدی احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم را واجب و ضروری می گرداند تا اینکه حلقات جمود، تندروی و سخت‌نگری فکری شکسته شود.

و بدون تردید احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم شرح کننده و کامل کننده احکام قرآن کریم می باشد، چنانچه خداوند متعال می فرماید: {بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ} ترجمه: «(که آن‌ها را) با دلایل روشن و کتاب‌ها (فرستادیم) و (ما این) قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی، آنچه را که به سوی آن‌ها نازل شده است، و باشد که آن‌ها بیندیشند» [النحل: 44]. و در آیت دیگری می فرماید: {وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا} ترجمه: «و الله کتاب و حکمت (= سنت) را بر تو نازل کرد، و آنچه را نمی‌دانستی، به تو آموخت، و فضل الله بر تو (همیشه) بزرگ بوده است» [النساء: 113]. همچنین می فرماید: {هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ} ترجمه: «او کسی است که در میان درس ناخواندگان رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند، و آن‌ها را پاک (و تزکیه) می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت (سنت) می‌آموزد، و اگر چه پیش از این در گمراهی آشکار بودند» [الجمعة: 2]. در جای دیگری می گوید: ﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ ترجمه: «و نعمت الله را بر خود و آنچه را که از کتاب (قرآن) و حکمت (سنت و اسرار شریعت) بر شما نازل کرده و شما را با آن پند می‌دهد، به یاد بیاورید و از الله بترسید و بدانید که الله به همه چیز داناست» [البقرة: 231]، در آیت دیگری چنین می فرماید: ﴿وَأَنْذَرْنَا مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُمْ مِّنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا﴾ ترجمه: «و آنچه را در خانه‌هایتان از آیات الله و حکمت (= سنت پیامبر) خوانده می‌شود یاد کنید؛ بی‌گمان الله باریک‌بین آگاه است» [الأحزاب: 34].

امام حسن البصری⁽¹⁾ و امام شافعی⁽²⁾ رحمهما الله و برخی دیگری از اهل علم و بسیاری از مفسران قرآن کریم می گویند: مراد از حکمت در این آیات و امثال آن احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم است⁽³⁾.

به راستی دانشمندان، فقها و اصولیون پیرامون حجیت احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم سخنان مشهور و مستحکمی گفتند، طوری که امام شافعی رحمه الله می فرماید: خداوند متعال پیامبر خود صلی الله علیه وسلم را در دین، فرض و کتاب خود در جایگاهی قرار داده، بیان می دارد که او نشانه و بیرق دین او است پس فرمانبردن از او فرض و نافرمانی او گناه می باشد، و بیان می دارد که ایمان آوردن به او قرین ایمان آوردن به خود الله جل جلاله است، طوری که خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ ترجمه: «مؤمنان (حقیقی) تنها کسانی اند که به الله و پیامبرش ایمان آورده‌اند، سپس (در این باره) شک (و تردید) نکرده‌اند، و با اموال خود و جان های خود در راه الله جهاد کرده‌اند، اینانند که راستگویانند» [الحجرات: 15]. پس کمال و آغاز ایمان که غیر از آن تابع آن است را ایمان به خدا و ایمان به پیامبر قرار داده است، پس اگر کسی به خدا ایمان بیاورد و به پیامبر صلی الله علیه وسلم ایمان نیاورد هیچ گاه بر او نام کامل ایمان اطلاق نمی شود تا که به پیامبر او نیز همراه ایمان به او ایمان بیاورد⁽⁴⁾.

(1) نام او: الحسن بن یسار البصری یکی از تابعین است، امام اهل بصره، و دانشمند امت در زمان خود بود، در سال 110 هـ وفات کرد. (الأعلام از زرکلی 2/ 226).

(2) او: ابو عبد الله محمد بن ادريس شافعی قریشی، سوم امام از ائمه چهارگانه اهل سنت و الجماعت می باشد، صاحب مذهب شافعی و بنیانگذار علم اصول فقه اسلامی است، در سال 150 هـ در غزه چشم به جهان گشود، و از مهمترین کتابهای او: کتاب الأم، و کتاب الرساله است، این دومی نخستین کتابی است که در علم اصول فقه نوشته شده است، در سال 204 هـ در مصر چشم از جهان فانی بست (رحمه الله) (الأعلام از زرکلی 6/ 26).

(3) در این باره مراجعه شود به: تفسیر طبری وابن کثیر و دیگر تفاسیر پیرامون تفسیر آیت (129) از سوره بقره.

(4) کتاب الرساله از امام شافعی: تحقیق: شیخ احمد شاکر 1/ 75، چاپ: دار الکتب العلمیه، بیروت.

امام شافعی رحمه الله می گوید: از هیچ کسی که مردم او را به علم و عالم بودن نسبت داده باشد یا خود او خود را به علم نسبت داده باشد نشنیدیم که مخالف این باشد که خداوند پیروی از پیامبر خود و تسلیم شدن به حکم او را فرض گردانده و پس از پیروی او پیروی از هیچ کسی دیگری را جایز نپنداشته است، و اینکه در هیچ حال سخن گفتن و حکم صادر کردن بر قضیه‌ای جز به کتاب خدا و احادیث رسول الله صلی الله علیه وسلم درست نیست، و اینکه همه دلایل دیگر تابع این دو (=کتاب الله و سنت رسول الله) می باشد، و اینکه خداوند متعال بر ما و بر کسانی که بعد از ما می آیند و کسانی که پیش از ما بودند پذیرفتن خبر واحد از رسول الله صلی الله علیه وسلم را فرض نموده است⁽¹⁾.

و امام ابن حزم⁽²⁾ رحمه الله می گوید: در کجای قرآن ثابت است که نماز پیشین چهار رکعت و نماز مغرب سه رکعت است، و یا رکوع با چنین صفتی و سجده با چنین صفتی صورت گیرد، و صفت قراءت و سلام در نماز چنین است، و در کجای قرآن بیان شده که در روزه از چه چیزی باید پرهیز کرد، و بیان چگونگی زکات طلا، نقره، گوسفند، شتر و گاو، و مقدار شماری که از آن باید زکات گرفته شود، و مقدار خود زکات در کدام آیت قرآن ذکر شده است، و اعمال و مناسک حج را به صورت تفصیلی از وقت ایستادن به عرفات، صفت نماز در عرفات و مزدلفه، و پرتاب سنگریزه ها و صفت احرام، و آنچه که در حال احرام باید از آن دوری شود در کجای قرآن بیان شده است، و قطع کردن دست دزد با تفصیل، و صفت شیرخوارگی که باعث حرمت می شود، و همچنین حرمت خوردن برخی خوردنی های حرام، و صفت ذبایح و قربانی ها، و احکام حدود، و صفت وقوع طلاق، و احکام بیوع و بیان سود، و داوری ها و ادعاهای و سوگندها و حبسها، و عمری، و صدقات و سایر انواع احکام و جزئیات فقه در کجای قرآن

(1) امام شافعی: کتاب جماع العلم 7 / 287، چاپ: دار المعرفه، بیروت.

(2) ابو محمد علی بن احمد بن سعید بن حزم اندلسی قرطبی، از بزرگان علمای اندلس می باشد، از مهمترین کتابهای او: کتاب المحلی، کتاب الفصل فی الملل والأهواء والنحل، کتاب الإحکام فی أصول الأحکام، کتاب طوق الحمامه. در سال 456هـ / 1064م وفات نمود. (الأعلام از زرکلی 4 / 254).

کریم به صورت تفصیلی بیان شده است؟ و جز این نیست که در قرآن کریم به صورت اجمالی ذکر شده اگر ما تنها با آن گذاشته شویم نمی دانیم با آن چگونه رفتار نماییم؟ بلکه برای بیان همه این موضوعات به احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم رجوع می کنیم⁽¹⁾.

و امام شوکانی⁽²⁾ رحمه الله می گوید: آن کسانی از اهل علم که می شود به علم شان اعتماد کرد بر این اتفاق نمودند که احادیث مطهر پیامبر صلی الله علیه وسلم در تشریح احکام مستقل است، و اینکه آن در حلال دانستن آنچه حلال است و حرام حکم کردن آنچه حرام است همچون قرآن می باشد، و از او (صلی الله علیه وسلم) ثابت است که فرموده: «بدانید که برای من قرآن و مانند آن همراه آن داده شده است»⁽³⁾ یعنی: برای من هم قرآن نازل شده و هم مانند آن از احادیثی که قرآن به احکام وارده در آن نطق ننموده است، همچون تحریم گوشت خرهای اهلی، تحریم گوشت هر نیش داری از درندگان و چنگال داری از پرندگان، و غیر از اینها از احکام دیگری که به حد و حصر نمی گنجد⁽⁴⁾.

می فرماید: حاصل و نتیجه این است که ثبوت حجیت و استقلال احادیث مطهر پیامبر صلی الله علیه وسلم از ضروریات دینی است، و جز کسانی که از دین اسلام هیچ نصیبی ندارد بر این موضوع اختلاف نمی کند⁽⁵⁾.

و امام آلوسی⁽⁶⁾ رحمه الله می گوید: {أطيعوا الله} یعنی اطاعت و فرمانبری از خداوند را در آنچه که شما را برآن دستور داده و از آنچه که شما را باز داشته

(1) الإحكام في أصول الأحكام از ابن حزم ظاهری 2/ 79، دار الآفاق الجديدة، بیروت.

(2) محمد بن علی بن محمد بن عبد الله شوکانی، فقیه مجتهد و از بزرگان علمای یمن بود، از مهمترین کتابهای او: نیل الأوطار، فتح القدير می باشد، در سال 1759هـ/ 1834م در صنعاء وفات نمود. (الأعلام از زرکلی 6/ 298).

(3) این حدیث را امام احمد در مسند خود 28/ 410 حدیث شماره (17174) روایت نموده است.

(4) ارشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول از امام شوکانی 1/ 96، دار الكتاب العربی.

(5) عین منبع سابق 1/ 96.

(6) محمود شهاب الدین الألوسی، به شهر ألو س نسبت داده می شود و الو س جزیره در وسط دریای فرات در استان انبار است. مفسر، محدث، فقیه، ادیب و شاعر بود، در شهر خود در سال 1248هـ به مسند

است برخورد لازم گیرید، {وأطيعوا الرسول} یعنی اطاعت رسول فرستاده شده از طرف خداوند برای تبلیغ احکام دین در همه آنچه که همچنین شما را به آن دستور می دهد و از آن باز می دارد را نیز برخورد لازم گیرید، و دوباره ذکر نمودن فعل اطاعت - در حالی که اطاعت رسول یکجا با اطاعت خداوند می باشد- برای این است که به شأن و جایگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم بیشتر اعتنا و اهتمام داده شود، و برای دفع توهمی است که شاید کسانی بیابند و بگویند چنگ زدن جز به آنچه که در قرآن وجود دارد واجب نیست، و برای بیان این است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در اطاعت شدن مستقل است طوری که چنین استقلال جز به او به هیچ بشری ثابت نشده است(1).

و استاد عبد الوهاب خلاف(2) رحمه الله می گوید: سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم یا مجمل قرآن کریم را تفسیر می کند و شرح می دهد، و یا مطلق آن را مقید می سازد، و یا عام آنرا خاص می گرداند، پس این تفسیر یا تقیید یا تخصیص که در احادیث وارد شده بیانگر مراد قرآن کریم می باشد، زیرا خداوند متعال به پیامبر خود حق بیان کردن نصوص قرآن را داده است، چنانچه می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَنْفَكُرُونَ﴾ ترجمه: «و (ما این) قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم روشن سازی، آنچه را که به

فتوا نشست، سپس برای خدمت به علم از هر مسندی برید، از مهمترین کتابهای او: تفسیر روح المعانی است، در سال 1270هـ/ 1854م وفات نمود. (الأعلام از زرکلی 7 / 172).

(1) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی: از امام آلوسی 5 / 65، چاپ: دار إحياء التراث العربی، بیروت.

(2) محدث، اصولی، فقیه وعضو اکادمی زبان عربی در قاهره بود، در سال 1888م زاده شد، صاحب کتابهای زیادی می باشد به ویژه در بخش علم اصول فقه، در سال 1920م به حیث قاضی در محاکم شرعی برگزیده شد و سپس در سال 1924م به حیث مدیر مساجد در وزارت اوقاف منتقل گردید و به این بست تا سال 1931م که در منتصف این سال به حیث بازرس در محاکم شرعی انتخاب گردید، باقی ماند. و در اوایل سال 1934م دانشکده حقوق دانشگاه قاهره او را به حیث مدرس در این دانشکده برگزید، و تا سال 1948م که به تقاعد سوق داده شد به وظیفه‌ی مقدس استاد شریعت اسلامی باقی ماند. در سال 1375هـ جهان را وداع گفت و به رحمت حق پیوست. برای مطالعه زندگی نامه‌ او مراجعه شود به مقدمه کتابش: "علم اصول الفقه و خلاصه تاریخ التشريع" ص3.

سوی آنها نازل شده است، و باشد که آنها ببندیشند» [النحل: 44]. از آنجمله: احادیثی که طریقه ادای نماز، پرداخت زکات، و حج بیت الله شریف را بیان نموده و توضیح داده است، زیرا قرآن کریم به ادای نماز و پرداخت زکات و حج بیت الله امر نموده ولی شمار رکعات نماز، مقادیر زکات، و مناسک حج را به تفصیل بیان نکرده است، و احادیث عملی و قولی پیامبر صلی الله علیه وسلم این اجمال را بیان نموده است، همچنین خداوند می فرماید: ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا﴾ ترجمه: «و در حالی که الله داد و ستد را حلال کرده و ربا را حرام نموده است» [البقرة: 275]. و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم بیع فاسد و بیع درست را بیان نمود، همچنین انواع سود حرام را، و خداوند متعال گوشت حیوان خود مرده را حرام قرار داده است، و احادیث پیامبر (ص) مراد از خود مرده و حرمت آن جز از خود مرده بحر را بیان نموده است، غیر از این از احادیث دیگری که مراد از مجمل قرآن کریم را بیان نموده و مطلق آنرا مقید ساخته و عام آنرا خاص نموده است، همه آن تکمیل کننده و ملحق به قرآن پنداشته می شود⁽¹⁾.

با تأسیس و توجه بر همه آنچه از نصوص قرآن کریم و احادیث پیامبر صلی الله علیه وسلم و اقوال دانشمندان که گذشت، برای ما واضح می شود که اهل علم و دانشمندان بر بزرگی جایگاه احادیث نبوی و بر حجیت آن که شرح دهنده و تفسیر و بیان کننده و تکمیل کننده قرآن کریم است اتفاق و اجماع نمودند، بر این موضوع جز انسان منکر یا دشمن مخالف یا کسی که هیچ بهره ای از علم ندارد مخالفت نمی ورزد، و به رأی اینچنین اشخاص در نزد اهل علم و دیدگاه هیچگاه اعتماد نمی شود.

(1) علم اصول الفقه: از استاد عبد الوهاب خلاف، ص 40، چاپ: مطبعه المدنی، مصر.

مبحث سوم
لازمی بودن نوگرایی و تجدد

لازمی بودن نوگرایی و تجدد

بدون تردید اقدام بر نوگرایی و تجدد پیرامون درک و پیشکش نمودن قضایای فقهی، نظر اندازی بر موضوعات جدید معاصر، و دقت نظر پیرامون برخی از قضایای قابل اجتهاد، نیازمند بینش دقیق، درایت کافی، درک عمیق، شجاعت، جرئت قابل اعتبار و در عین وقت برداشت درست از امور، می باشد.

همچنین کسی که می خواهد نوگرایی نماید باید اخلاص کامل و نیت صادق به خداوند متعال، و درک درست از موضوع داشته باشد و بتواند تیر انتقاد کسانی که دروازه اجتهاد را بسته اند را تحمل نماید، چون آنها سوگند جدی یاد نمودند براینکه بعد از این هیچگاه مادری مجتهد نمی زاید، زیرا مادر دنیا طوری نازا شده که هیچ امیدی بر زادن مجتهد برده نمی شود، ولی آنها فراموش کردند و نمی خواهند بدانند که خداوند متعال هیچگاه علم و فقه را مخصوص یک قوم یا یک زمان قرار نداده بلکه این خیر برای امت محمد صلی الله علیه وسلم تا روز رستاخیز باقی است.

و تا راه را بر روی هر مزایده ببندیم پس من بر ثوابت و امور زیر تأکید می کنم:

1- آنچه که با دلیل قطعی ثبوت و قطعی دلالت ثابت شده و امت اسلامی پیرامون آن اجماع و اتفاق نمودند و از جمله قطعیات ضروری دینی گردیده است مانند اصول اعتقادی دین و فرایض اسلام همچون فرضیت نماز، روزه، زکات و حج بیت الله شریف برای کسانی که توانایی آنرا داشته باشند، در باره هیچ یکی از این موضوعات اختلاف درست نیست، چون اینها از جمله امور توقیفی است که با تغییر زمان و مکان و احوال مردم تغییر را نمی پذیرند، پس مجال اجتهاد هر آن حکم شرعی می باشد که در آن دلیل قطعی وجود ندارد، طوری که امام ابو حامد غزالی⁽¹⁾ رحمه الله در کتاب

(1) امام ابو حامد محمد بن محمد غزالی (متوفای: 505هـ) فیلسوف، متصوف و نویسنده مسلمان بود، بیشتر از دو صد کتاب نوشته است، لقب "حجة الإسلام" را کسب نمود، و از مهمترین کتابهای او: احیاء علوم دین، الإقتصاد فی الإعتقاد و المستصفی می باشد. (طبقات الشافعية الكبرى، از سبکی 6 / 191،

المستصفي می فرماید: فرضیت نمازهای پنجگانه، ادای زکات، و آنچه از قطعیات شرعی که پیرامون آن امت اسلامی اتفاق نموده اند و دلیل قطعی در آن وجود دارد و کسی که خلاف آن نماید گنهگار می شود، پس اینچنین موضوعات محل اجتهاد و اختلاف نیست⁽¹⁾.

2- ما به دیدگاه ها و اجتهادات امامان مجتهد همچون: امام ابو حنیفه، امام مالک، امام شافعی و امام احمد بن حنبل و امثال اینها از دانشمندان و فقهای مجتهدی که می شود به اجتهادشان اعتماد کرد، احترام کامل داریم و آنرا به دید قدر می نگریم، و به این نظر هستیم که همه آنها اهل علم و فضیلت هستند، و همه شان تمام توان و انرژی خود را برای اجتهاد و استنباط احکام از نصوص کتاب و سنت در پرتو مقتضای زمانه‌ی خویش به مصرف رساندند و امت اسلامی مذاهب آنها را با رضامندی و خشنودی کامل پذیرفتند و از آنها پیروی نمودند.

3- همچنین باورمند هستیم که برخی از فتاوا مناسب عصر و زمان و مکان و مناسب احوال مردم خود بودند، و آنچه که در یک زمان مطابق مقتضا و منفعت مردم آن زمان راجح و قوی بود گاهی در زمانه دیگری وقتی حالات و ظروف زمانه و منافع مردم تغییر نماید، مرجوح و ضعیف می گردد، و مفتی به در یک زمان مشخص و در محیط معین و طبق حالات و ظروف مشخص گاهی اگر زمانه، محیط، ظروف، حالات و منافع تغییر نماید تغییر می کند و غیر آن بهتر و مناسبتر برای فتوا می گردد، تا وقتی همه اینها در روشنائی دلیل معتبر شرعی و مقاصد عمومی شریعت بوده باشد و فتوا از کسی یا کسانی - صادر شده باشد که صلاحیت و اهلیت اجتهاد و

تحقیق: دکتر محمود محمد الطناحی، ناشر: هجر للطباعة والنشر والتوزیع، چاپ: دوم، 1413 هـ. والأعلام از زرکلی 7 / 22).

(1) المستصفي از ابی حامد غزالی ص 345، تحقیق: محمد عبد السلام عبد الشافی، چاپ: دار الکتب العلمیة.

فتوا را داشته باشند. امام قرافی⁽¹⁾ در کتاب الإحکام خود چنین می فرماید: وقتی کسی نزد مفتی می آید و از او مطالبه صدور فتوا می کند و مفتی نمی داند که او از اهالی شهر مفتی و مکان فتوا است یا خیر، بهتر است مطابق عادت و فتوای همیشگی خود به او فتوا ندهد تا که از او پیرامون شهر شان بپرسد، و آیا آنها در آن شهر با چنین لفظ لغوی عادت دارند یا خیر؟⁽²⁾

4- ما باورمند دیدگاه خودمان و دیدگاه دیگران هستیم، و معتقد هستیم که می شود در موضوعات اختلافی دیدگاه درست در پرتو حالات و ظروف و مقدمات فتوا، متعدد بوده باشد، وقتی برخی از گذشتگان نیک سرشت ما می گفتند: رأی من صواب و درست است ولی احتمال خطا را دارد، و رأی غیر من خطا است ولی احتمال درست و صواب بودن را دارد، ولی ما دورتر از آن می رویم و می گوئیم: شاید هر دو رأی صواب و درست بوده باشد، مگر اینکه یکی آن راجح و دیگری مرجوح می باشد، پس ما طبق آنچه عمل می کنیم که به نظر ما راجح و قوی است و در عین وقت رأی مرجوح را نیز خطا نمی پنداریم تا وقتی صاحب این رأی اهلیت و صلاحیت اجتهاد را داشته باشد، و دیدگاه خود را بر اساس اجتهاد و دلیل معتبر شرعی بنا نهاده باشد، پس نه اقوال راجح معصوم است و نه اقوال مرجوح بی بکاره و ضایع.

5- در واقع سرعت تقدم زندگی معاصر در بخشهای علمی، اقتصادی و تکنالوژی افزون بر تغییرات، اتفاقات و تحالفات سیاسی، اقتصادی، حیاتی و اجتماعی همه اینها بر دانشمندان و فقها لازمی می گرداند تا در پرتو همه این متغیرات بینش خود را تجدید نمایند؛ تا بتوانند از دایره جمود فکری

(1) ابو العباس: شهاب الدین احمد بن ادیس مالکی معروف به قرافی، در مصر به دنیا آمد و زندگی کرد و سپس در همانجا چشم از جهان برپست، در فقه و اصول کتابهای بزرگی دارد، در سال: 684هـ وفات نمود، (الأعلام از زرکلی 1/ 95).

(2) الإحکام فی تمییز التفاوی عن الأحکام از امام قرافی، ص 232، دار البشائر الإسلامية للطباعة والنشر والتوزيع، بیروت لبنان.

بیرون شوند چون برخی از جریان‌های تندرو می‌خواهند از خلال دیدگاه‌های بسته خویش چنین دوایر جمود فکری را بر مجتمع فرض نمایند.

6- همانا اسلام دروازه اجتهاد را به صورت گستره باز نموده است، چون پیامبر صلی الله علیه وسلم مبدأ اجتهاد را حتی در زندگی خویش تأیید کرده است، زیرا زمانی که حضرت معاذ بن جبل را به سوی یمن فرستاد برایش گفت: «اگر بر تو قضیه پیش گردد چگونه فیصله می‌کنی؟» فرمود: طبق کتاب خداوند متعال فیصله خواهم نمود، فرمود: «اگر در کتاب خداوند حکم آنرا پیدا نکردی چگونه فیصله می‌کنی؟» گفت: طبق سنت رسول خدا فیصله می‌کنم، فرمود: «اگر در سنت رسول الله پیدا نکردی؟» گفت: طبق رأی خودم اجتهاد می‌کنم ولی تقصیر و کوتاهی نمی‌کنم، فرمود: پس پیامبر صلی الله علیه وسلم با دست خود به سینه او زد و فرمود: «ستایش مخصوص ذات خدایی که رسول رسول الله را به آنچه موفق گردانید که خداوند از آنچیز راضی می‌شود»⁽¹⁾، منظور از واژه "ولا آلو" مذکور در حدیث: یعنی در اجتهاد و تعمق پیرامون این موضوع تقصیر نمی‌کنم.

بدون تردید این حدیث شریف پیامبر صلی الله علیه وسلم بزرگترین دلیل است بر گشاده بودن دروازه اجتهاد و تطبیق عقل تا به روز قیامت، چون حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه در ابتدا فرمود طبق کتاب خداوند متعال فیصله می‌کنم، پس اگر طبق موضوع فتوا حکمی را در کتاب الله دریافت حکم مذکور در کتاب الله برآن تطبیق می‌شود، برابر است حکم قطعی ثبوت و قطعی دلالت باشد یا قطعی ثبوت و ظنی دلالت، یعنی نیازمند اعمال عقل برای استخراج حکم بوده باشد، با تحقق محل و تطبیق نص بر واقع. ولی اگر در قرآن کریم پیرامون موضوع نصی قطعی دلالت یا ظنی دلالت وجود نداشت به حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم رجوع کرده می‌شود؛ برابر است این رجوع کردن به حدیث برای تفسیر متن قرآن باشد یا برای بیان مجمل آن یا مقید ساختن مطلق آن و یا برای خاص گرداندن عام آن، و یا اینکه حدیث حکم تفصیلی جدیدی را در پرتو مقاصد

(1) سنن ابی داود، کتاب اقصیه، باب اجتهاد رأی در قضاء، حدیث شماره (3592).

عمومی شریعت که در قرآن کریم وارد است وضع نماید، پس اگر حدیث قطعی پیرامون حکم مسئله پیدا نشد و یا اصلاً حدیثی -نه قطعی و نه ظنی- در باره حکم مسئله نبود، به اعمال عقل و قیاس اشباه و نظائر مراجعه می شود و بدون تقصیر و کوتاهی در این موضوع اجتهاد صورت می گیرد.

و ما پیرامون این امر چندین دیدگاه داریم:

نخست: اینکه پیامبر صلی الله علیه وسلم حضرت معاذ بن جبل را در حیات خود به سوی یمن فرستاده است، و حضرت معاذ به پیامبر صلی الله علیه وسلم نگفت: وقتی حکمی را برای موضوع در کتاب الله و سنت رسول الله پیدا نکردم منتظر می مانم یا توقف می کنم تا به نزد تو برگردم یا به سوی تو رسولی می فرستم، و پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز از او چنین تقاضا نکرد، بلکه برای او آزادی اجتهاد را در زندگی خویش مطلق گذاشت، و حتی از او نخواست تا حکم خود را بر او (صلی الله علیه وسلم) تقدیم نماید تا این حکم را مراجعه کند، بلکه برای او صحنه بزرگ و فراخی را برای اجتهاد آزاد گذاشت و فرمود: «ستایش مخصوص ذات خدایی که رسول رسول الله را بر آنچه موفق گردانید که الله و رسول الله از آن خشنود می شوند».

دوم: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «به راستی خداوند متعال بر سر هر قرن برای این امت کسی را برمی انگیزد تا دین شان را تجدید نماید»⁽¹⁾، طبیعی است که این تجدید بدون اجتهاد، اعمال عقل، مراعات حالات و مستجدات عصر متحقق نمی شود، بلکه باید قضیه پیش آمده در پرتو مقاصد عمومی شریعت اسلام مطالعه درست و دقیق کرده شود.

سوم: صحابه کرام بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم بر منہاج او (صلی الله علیه وسلم) روان بودند، طوری که حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه پیام تاریخی خود پیرامون قضا را برای حضرت ابی موسی اشعری می فرستد، و در آن پیام چنین آمده بود «از طرف بنده خدا عمر بن خطاب امیر مؤمنان به

(1) سنن ابی داود، کتاب ملاحم، باب آنچه پیرامون گذشت یک قرن گفته شده است، حدیث شماره (4293).

ابی موسی اشعری: اما بعد! همانا قضا و حکم نمودن بر قضیه، فریضهء محکم و سنت پیروی شده است، پس آنچه به نزد تو تقدیم می گردد را درست درک کن، بدان که سخن گفتن برای حقی که راه تنفیذ ندارد مفید نیست، و میان مردم در نشست و چهره ات برابری نما تا که انسان شریف توقع حیف ترا نکند و انسان ضعیف از عدالت تو نا امید نشود... درست بدان درست بدان آنچه در سینه ات خطور می کند از آنچه که در کتاب خدا و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم به تو نرسیده است، و باید امثال و اشباه را بدانی و در آن وقت موضوعات را با هم قیاس کن، سپس آنچه را انتخاب کن که به نظرت نزد خداوند محبوب تر و شبیه تر به حق است»⁽¹⁾.

و حضرت عمر رضی الله عنه نیز از حضرت ابی موسی اشعری نخواست تا زمان برگشتن به سوی او توقف کند، همچنین از او نخواست تا همه مردم را بر این مسئله جمع نماید اگرچه این امر در صورت نیاز خوب و مستحب است، مگر اینکه ولی امر یا مجتهد این کار را وقتی انجام می دهد که به آن نیاز داشته باشد، با این تأکید که دیدگاه حاکم و یا مجتهد اختلاف را از موضوع اختلافی برای منفعت معتبر در روشنایی مقاصد عمومی شریعت از بین می برد.

7- باید در نظر داشته باشیم که هیچگونه تغییر یا تجدید پیرامون موضوعات خطاب دینی در گذشت تاریخ بشریت مورد اتفاق و اجماع نبوده است مگر اینکه مدتها و فترات دراز یا کوتاهی طبق قناعت، مبارزه و اجتهاد تجدیدگران مورد امتحان قرار گرفته و توانایی تجدیدگران بر قانع ساختن دیگران به دیدگاه فکری جدیدشان را به نمایش گذاشته است، و امکان ندارد تقلیدگران، محافظه کاران و استفاده جویان از اوضاع مستقر به آسانی و زودی بر آرزوها و خواسته های تجدیدگران تسلیم شوند، زیرا به اندازه عقلانیت تجدیدگران و عدم اختلاف کسانی که برای رفتن در انتهای طرف

(1) مراجعه شود: سنن دار قطنی، کتاب قضاوت و احکام و غیرآن، کتاب عمر رضی الله عنه به ابی موسی اشعری (207/4)، دار المعرفه، بیروت، لبنان، و کتاب اعلام الموقعین عن رب العالمین از علامه ابن قیم جوزی، (85/1) تحقیق و بازنگری: طه عبد الرؤوف، چاپ: دار الجیل، بیروت.

دیگر بر ایشان حساب کرده می شود آمادگی و استعداد مجتمع برای پذیرفتن افکار و اندیشه های آنها می باشد، تا تجدیدگران بتوانند راه را برای اصحاب افکار منجمد و بسته و کهنه اندیشان از اساس قطع نمایند.

8- تأکید می کنیم براینکه تجدیدی که ما برای تحقیق آن تلاش می کنیم باید در میزان شریعت و عقل تنظیم شود، و نباید در معرض غارت کسانی قرار گیرد که اهلیت آنرا ندارند و متخصص این بخش نیستند، و یا به دسترس کسانی قرار گیرد که می خواهند در ضمن دعوی تجدید ثوابت و اصول شریعت را نابود بسازند، پس میزان خیلی دقیق است و مرحله در نهایت دقت و خطر قرار دارد چون در معرض چالشهای داخلی و خارجی می باشد، پس متخصص توانمند وقتی اجتهاد می کند حتی اگر اشتباه کند برایش پاداش است، و اگر اشتباه نکرد و به حق رسید پس برایش دو اجر داده می شود، نخست پاداش اجتهاد و دوم پاداش رسیدن به حقیقت، ولی کسی که بدون علم بر صدور فتوا جرأت نماید اگر به حقیقت رسید برایش یک گناه و اگر به حقیقت نرسید و اشتباه کرد برایش دو گناه می باشد، گناه نخست بخاطر تجاوز برآنچه که اهلیت آنرا ندارد و گناه دوم بخاطر که بر اشتباه او آثار بد و خطرناکی بر مجتمع و دین باقی مانده است در حالی که نیازی برچنین اشتباهی نبود، در ضمن اوقاتی که ما و مجتمع ما نیازمند کسی هستیم که بسازد نباید خراب نماید.

همچنین تأکید می کنیم که دست یازی به ثوابت عقیده و جرأت کردن بر آن و انکار کردن آنچه که در وجدان و ذهن امت مستقر شده است جز بر تقویت تندروری و تروریسم خدمت نمی کند به ویژه در ضمن حالاتی که ما در آن قرار داریم. زیرا گروه های تندرو برای ترویج شایعات تندروری پیرامون ثوابت دین از همچون موضوعات استفاده می نمایند؛ باید آگاهانه و محطاطانه رفتار شود، وقتی ما می خواهیم تندروری و تروریسم را از ریشه نابود کنیم پس باید اسباب بروز ریشه آن را نابود بسازیم، پس هر فعل رد فعل و عکس العمل برابر خود را دارا می باشد که برابر با این فعل در اتجاه ضد آن حرکت می کند، می گویند: هرچیز دو طرف

و میانه خود را دارد، اگر تو از یک طرف آن گرفتی طرف دیگر آن بر اتجاہ عکس تمایل می کند، و اگر از وسط آن گرفتی هر دو طرف آن مستقیم و برابر می شود، از همین جاست که امام اوزاعی رحمه الله می فرماید: "هر امری را که خداوند به آن دستور داده است شیطان با دو خصلت در اتجاہ معارض آن قرار می گیرد بدون اینکه هیچ یکی آن صواب بوده باشد: یک این دو خصلت غلو و دوم آن تقصیر است"⁽¹⁾، پس ما همیشه با آسانی و سهولت هستیم نه با سختگیری و تندروی، با گذشت و تحمل هستیم نه با تشدد و افراط و تقریط، و با التزام دینی، ارزشی و اخلاقی هستیم بدون اندکترین سختگیری و تشدد و جمود فکری و بسته بودن اندیشه. پس میان تندروی و التزام دینی همچنین میان آسانگیری و رها کردن دین رشته خلی باریک وجود دارد، و عاقل کسی است که این فرق و رشته باریک را درک می کند، و نزد حدود آن با درک درست توقف می نماید، بدون اینکه از آن غافل باشد، امام سیوطی رحمه الله در کتاب الاتقان فی علوم القرآن⁽²⁾ خود از الماوردی نقل نموده است که می فرماید: از ابی اسحاق ابراهیم بن مضارب بن ابراهیم شنیدم که می گفت: از پدرم شنیدم که می فرمود: از حسین بن الفضل پرسیدم و گفتم: همانا تو مثل های عرب و عجم را از قرآن کریم بیرون می کنی، پس آیا در کتاب الله چنین است که می فرماید: "بهترین امور اوسط و میانه آن است"؟ فرمود: بله، در چهار جا چنین وارد است: نخست: خداوند می فرماید: ﴿قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضَ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَأَفْعَلُوا مَا تُمَرُونَ﴾ «گفتند: از الله خود بخواه که برای ما روشن کند که آن چگونه (گاوی) است؟ (موسی) گفت: (الله) می فرماید: آن گاوی است که نه پیر و نه جوان، بلکه میان سالی بین این دو باشد، پس آنچه به شما دستور داده شده است؛ انجام دهید»، و در آیت دیگری می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ «و کسانی که چون انفاق کنند، اسراف

(1) کتاب المقاصد الحسنه از امام سخاوی، ص (332). چاپ: دار الکتب العربی.

(2) کتاب الاتقان فی علوم القرآن از امام سیوطی 4/ 48، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ناشر: سازمان

عمومی مصر برای کتاب، چاپ: 1394هـ/ 1974م.

نمی‌نمایند و سختگیری نمی‌کنند، و بین این دو (روش) اعتدال دارند»، و در آیت دیگری چنین آمده است: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ «و (هرگز) دستت را به گردن خوددست نیند، (و ترک انفاق نما) و بیش از حد آن را مگشا، آنگاه سرزنش شده در مانده بنشین»، همچنین می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ «و نماز را نه زیاد بلند بخوان، و نه آنرا خیلی آهسته بخوان، و میان آن دو؛ راهی (معتدل) برگزین».

9- همچنین بر اهمیت اندیشه نمودن پیرامون همه جوانب فکری، سیاسی، اقتصادی و اداری زندگی تأکید می‌کنیم تا بتوانیم از دایره چوکات های آماده شده و نمونه های جامد و بسته خارج شویم و دیدگاهی داشته باشیم که در آن اندیشیدن و کاربرد عقل جایگاه بارز داشته باشد، و باید همه ما برای تحریک این جمود فکری از طریق کار و تلاش برای نشر فرهنگ تفکر و اندیشه و از طریق تالارهای فرهنگی و سیمینارها و گفتمان‌های تحقیقی، تلاش نماییم، زیرا کسانی در جامعه ما وجود دارند که مجرد فکر کردن در تجدید را خروج بر ثوابت دین و نابود ساختن آن می‌پندارند؛ اگرچه موضوعی که در آن اجتهاد صورت می‌گیرد اندک‌ترین رابطه با ثوابت دین و آنچه که معلوم ضروری دین است و آنچه که قطعی ثبوت و قطعی دلالت است نداشته باشد، پس گاهی کسانی که هیچ علم و فقه‌ای ندارند و ایشان از جمله مجتهدین و متخصصین نیستند حتی علوم شرعی را از منابع معتبر آن نیاموخته اند، منهج جمود فکری - تکفیر و خاین قلمداد کردن و بیرون راندن از دین - را بنیان گذاری می‌کنند، تلاش می‌کنند تا بر مجتمع حکم بدعت‌گرایی، سپس جهالت و در نهایت تکفیر را تطبیق نمایند، حتی موضوع بر تندروان آنها به حدی رسیده که مجتمع را منفجر می‌سازند و خون فرزندان آنها مباح می‌پندارند؛ امری که می‌خواهد تا به صورت سریع، جدی، قوی و بدون ترس برای مقابله با جمود فکری و

تندروی منهجی حرکت کنیم، تا باشد مجتمع بشری را از خطر تندروی فکری
و تروریسم منهجی و رفتاری پاک و خلاص نماییم.

مبحث چهارم
گوهر رسالت اسلام
و ضرورت درک مقاصد آن

گوهر رسالت اسلام

و ضرورت درک مقاصد آن

همه ابعاد و احکام اسلام عدالت، رحمت، تحمل و گذشت، آسانی و انسانیت است، و اهل علم در قدیم و اکنون برآنند هرآنچه که این اهداف بزرگ را متحقق بسازد آن از اساس و حقایق اسلام است، و هرآنچه که با این اهداف تعارض و اختلاف نماید در واقع با اسلام و اهداف و مقاصد آن تعارض نموده است، پس اسلام دین مکارم اخلاق است، و رسالت آن برای تکمیل کردن این مکارم آمده است، چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «جز این نیست که من برای تکمیل کردن مکارم اخلاق آمده ام»⁽¹⁾، پس راستی، وفاداری، امانت، نیکوکاری، صلح رحم، سخاوتمندی و کرم، دلاوری، شهامت، مردانگی، اذیت نرساندن به مردم، دور کردن اشیای مضر از سر راه، فریادرسی انسان مظلوم، نجات دادن شخص مجبور و دور کردن سختی از کسانی که در سختی و تنگنا قرار دارند همه این اوصاف مقاصد و اهداف درست اسلام است. و در هر جایی که دروغ‌گویی، غدر، خیانت، وعده خلافی، قطع صلح رحم، ظلم در خصومت، انتقام‌جویی، خودخواهی و تنگ نظری را دریافتی از آن دست بکش و از کسانی که دارای چنین صفاتی بودند و کسی که دین‌داری او ظاهری و نمایشی است نیز دوری نما، و بدانکه اینچنین انسانها باردوش دینی می باشند که فکر می کنند ایشان برآیند، زیرا آنها با چنین اخلاق و صفات نفرین‌گران هستند نه بشارت دهندگان، مانعین دین حق هستند نه دعوت‌گران به سوی آن، اگرچه عکس آنرا فکر کنند و سوگند یاد نمایند و اجتهاد کنند پس در آنها خیری نیست، و سوگند شان هیچ وزنی ندارد، اگر سخن و بلاغت آنها تو را به تعجب بیاندارد این فرموده خداوند متعال را بیاد بیاور: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهُ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ﴾ «و از مردم کسی هست که گفتارش در (باره)

(1) السنن الکبریٰ از امام بیهقی 10/ 323، حدیث شماره (20782)، دار الکتب العلمیه، بیروت لبنان.

زندگی دنیا تو را به شگفت می‌اندازد و الله را بر آنچه در دل خود دارد؛ گواه می‌گیرد، و حال آنکه او سرسخت ترین دشمنان است او هنگامی که روی بر می‌گرداند و می‌رود (و یا به ریاستی می‌رسد) در راه فساد در زمین کوشش می‌کند و کشت و نسل را نابود می‌سازد، و الله فساد و (تباهکاری) را دوست نمی‌دارد و چون به او گفته شود: از الله بترس خود بزرگبینی و (تکبر) او را به گناه می‌کشاند پس (آتش) جهنم او را کافی است و چه بد آرامگاهی است»، و در آیت دیگری می‌فرماید: ﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ اتَّخَذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ﴿٤١﴾ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ كَأَنَّهُمْ خُشْبٌ مُسْنَدَةٌ يَحْسِبُونَ كُلَّ صَيْحَةٍ عَلَيْهِمْ هُمْ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ قَتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ ﴿٤٢﴾

«هنگامی که منافقان نزد تو آیند، گویند: ما گواهی می‌دهیم که یقیناً تو فرستاده الله هستی و الله می‌داند که بی‌گمان تو فرستاده او هستی، و الله گواهی می‌دهد که منافقان یقیناً دروغگو هستند آن‌ها سوگندهای خود را سپر قرار دادند، پس (مردم را) از راه الله باز داشتند، به راستی کار بسیار بدی انجام می‌دهند این بدان خاطر است که آن‌ها ایمان آوردند، سپس کافر شدند، آنگاه بر دل‌های شان مهر نهاده شد، پس آن‌ها در نمی‌یابند و هنگامی که آن‌ها را ببینی، جسم (و قیافه) شان تو را به شگفت آورد، و اگر (سخن) گویند به سخنان‌شان گوش فرا می‌دهی، گویی آن‌ها چوب‌های تکیه داده به دیوارند، هر بانگی را علیه خود می‌پندارند، آن‌ها دشمن (واقعی) هستند، پس از آنان بر حذر باش! الله آن‌ها را بکشد، چگونه (از حق) منحرف می‌شوند؟!» [المنافقون: 1-4].

در واقع اسلام دین کار و تلاش، دین تولید و دقت و دین نفع بشریت است، پس در هر جایی که کار و تلاش و تولید و اتقان و نفع بشریت بود در آنجا تطبیق عملی منهج اسلام می‌باشد، و در هر جایی که بیکاری، تکاسل و تخلف از کاروان تمدن وجود داشت پس جنازه هر ملتی که دارای چنین صفاتی بود را با چهار تکبیر بخوان، و اگر آنها خود را مسلمان بپندارند پس ایشان بار دوش دین و خلق خداوند هستند.

و اهل علم و فقه در گذشته و حال برآنند که به طورکل مقاصد عالی و عمومی شریعت اسلام پیرامون تحقیق منافع و مصالح بندگان می چرخد، پس در هرجایی که منفعت بشر بوده باشد در آنجا شریعت خداوند می باشد، امام ابو حامد غزالی رحمه الله می گوید: هدف ما از مصلحت: محافظت بر مقصود و اهداف شریعت است، و مقاصد شریعت پیرامون مخلوق پنج است، مانند: حفظ دین، حفظ نفس، حفظ عقل، حفظ نسل و حفظ مال، پس هرآنچه که حفظ این امور پنجگانه را در بر دارد آن مصلحت است، و هرآنچه که این امور پنجگانه را ضایع بسازد آن فساد است و دفع آن مصلحت می باشد⁽¹⁾.

و امام شاطبی⁽²⁾ رحمه الله می گوید: آنچه از شریعت معلوم است برای منفعت بندگان مشروع گردیده است؛ پس همه تکالیف شریعت یا برای دفع مفسد مشروع شده یا برای جلب منافع، یا برای هردوی آن؛ پس آنچه که مقتضای موضوع له در ضمن آن داخل است آن مخالف مقصد شارع نمی باشد، و ممنوع آنچه است که مخالف مقصد شارع بوده باشد⁽³⁾.

همچنین می گوید: همانا شرایع الهی برای منافع بندگان آمده است؛ پس امر، نهی و تخییر همه به نصیب و منافع مکلف بر می گردد؛ زیرا خداوند متعال بینای از نصیب و منزه از اغراض و منافع می باشد⁽⁴⁾.

همچنین می گوید: همه احکام شریعت به حفظ منافع و دفع مفسد بندگان بر می گردد، و براین امر دلایل عموم و خصوص و همچنین استقراء دلالت می کند، پس هرآنچه که مخالف این موضوع باشد از ناحیه شریعت معتبر نیست⁽⁵⁾.

(1) کتاب المستصفی من علم الأصول از امام ابی حامد غزالی، ص 174، دار الکتب العلمیة، چاپ نخست، 1413هـ / 1993م.

(2) او: ابو محمد عبد الله بن علی بن احمد بن علی لخمی اندلسی شاطبی، در سال 443هـ در شاطبه اندلس چشم به جهان گشود، و در شهر خود قراءت های قرآن کریم را نزد ابی عبد الله محمد بن ابی العاص النفزی آموخت. و در سال 532هـ وفات نمود. (سیر أعلام النبلاء 20 / 92).

(3) موافقات امام شاطبی 1 / 318، دار ابن عفان، چاپ نخست 1997م.

(4) منبع سابق 1 / 234.

(5) منبع سابق 5 / 230.

و ابن قیم⁽¹⁾ رحمه الله می گوید: همانا مبنا و اساس شریعت برحکم و منافع بندگان در دنیا و آخرت می باشد، و همه احکام شریعت عدالت، رحمت، منافع و مصالح و حکمت است، پس هر مسئله‌ی که از عدالت به ظلم، از رحمت به ضد آن، از منفعت به فساد و از حکمت به بی‌هودگی برآمد پس آن از احکام شریعت نیست اگرچه با تأویل در آن وارد شده باشد، پس شریعت عدالت خداوند میان بندگان، رحمت خداوند میان مخلوقاتش، سایه خداوند در زمینش و حکمت او که بر حقانیت او و صدق رسولش دلالت می کند می باشد⁽²⁾.

عزالدین بن عبد السلام⁽³⁾ رحمه الله می گوید: همه تکالیف شرعی بر می گردد به منافع و مصالح دنیوی و اخروی بندگان، و خداوند متعال از پرستش بندگان بینباز است، پرستش پرستش‌گران به او نفعی نمی رساند و معصیت گناهگاران به او ضرری نمی رساند، بلکه اگر همه آنها بر بدبخت‌ترین قلب یک مرد بوده باشند هیچگاه از ملک او چیزی کم نمی کند، و اگر همه شان بر نیکوترین قلب یک مرد از جنس خود شان بوده باشند هیچگاه در ملک او چیزی نمی افزاید، و نمی توانند به ضرری برسند که به او ضرر برسانند و نه به منفعتی که به او نفعی برسانند، و جز کسانی که خداوند آنها را هدایت نموده است همه

(1) نام او: ابو عبد الله شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد بن حریر الزرعی دمشقی، مشهور به اسم "ابن قیم جوزی" است، در سال 691 هـ تولد شد، فقیه، محدث، مفسر، عالم مسلمان، مجتهد و یکی از بارزترین ایمه‌ء مذهب حنبلی است، از مهمترین کتابهای او: اعلام الموقعین والطرق الحکمیة فی السیاسة الشرعیة، می باشد، در سال 751 هـ وفات نمود. (الأعلام، زرکلی 6 / 56).

(2) اعلام الموقعین از ابن قیم جوزی، 3/3.

(3) نام او: عز الدین شیخ الإسلام ابو محمد عبد العزیز بن عبد السلام، امام و علامه یگانه زمان خود، ملقب به سلطان العلماء بود، در سال 578 هـ تولد شد، میان علوم و فنون مانند: تفسیر، حدیث، فقه، اختلاف اقوال مردم و مآخذ آنها جمع نمود. به مرتبه اجتهاد رسیده بود، در سال 660 هـ وفات کرد، (شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، از ابن العماد حنبلی متوفای 1089 هـ، نشر: دار ابن کثیر، دمشق، بیروت، چاپ نخست 1406 هـ 1986 م).

گمراه هستند، و جز کسانی که خداوند آنها را غذا داده است همه گرسنه هستند، و جز کسانی که خداوند برایشان لباس داده است همه برهنه هستند⁽¹⁾.

همچنین می‌گوید: بر هیچ عاقلی پوشیده نیست که جلب منافع خالص و دفع مفسد خالص از نفس انسان و غیر انسان کار خوب و پسندیده است، و همچنین در اولویت قرار دادن منافع راجح و برتر، و دفع کردن مفسد بزرگ و قوی نیز از کارهای خوب و پسندیده است، و تقدیم کردن منافع راجح بر منافع مرجوح، و مقدم کردن دفع مفسد راجح بر منافع مرجوح نیز کار نیک و عالی است، و دانشمندان بر این امر اتفاق نظر دارند، همچنین همه شرایع الهی بر حرام پنداشتن ریزاندن خون، زیرپا کردن آبرو و حیثیت و اموال، و بر جلب اقوال و اعمال بهتر و برتر اتفاق نظر دارد⁽²⁾.

و به طور کل: درک کردن گوهر اسلام و شناختن اسرار رسالت عالی آن، و دانستن مقاصد و اهداف والای آن و تطبیق همه آن در پرتو مستجدات و متطلبات معاصر، برای مقابله با چالشهای معاصر، برای سرزنش کردن گروه‌های تروریستی تندرو و محاصره کردن افکار سختگیر تندرو، ضرورت جدی پنداشته می‌شود، تا شوکت حلقات متحجر و منجمد و بسته‌شکسته شود که از دین برداشت نادرست دارند و دیدشان تنگ و درکشان ناچیز است، و تا بتوان از این تنگ نظری به جهان وسیع‌تر و آسانگیر تری خارج شد که درک آن برای تحقیق منافع میهن و ملت آن پخته‌تر و بینایی و بصیرت آن درست‌تر و وسیع‌تر است، و ارزشهای انسانی بلندی منتشر گردد که صلح، امنیت، آرامی و استقرار و خوشبختی همه بشریت را متحقق می‌سازد، چون بهترین مردم کسی است که بیشتر نفع او به دیگران برسد، و سزاوار زاده شدن نیست کسی که تنها برای خود زندگی می‌کند.

(1) قواعد الأحكام فی مصالح الأنام، از ابی محمد عز الدین بن عبد السلام 2/ 63، چاپ: دار المعارف، بیروت.

(2) منبع سابق، 4/1.

مبحث پنجم
سنت‌های عبادات و اعمال عادات

سنت‌ها و روشهای عبادات و کارکردهای عادات

از اشتباهات بزرگ این است که میان سنن عبادات و اعمال عادات خلط کرده شود، و اعمال عادات را لباس سنن عبادات پوشانده شود، بلکه سخت‌تر و تلخ‌تر از آن بستگی و کهنه نظری و تحجر و اصرار بدون دلیل بر آن می‌باشد، با اینکه اصل در سنت عبادات این است کسی که آنرا انجام بدهد برایش پاداش و ثواب داده می‌شود و کسی که انجام ندهد این پاداش و ثواب را از دست می‌دهد، پیامبر صلی الله علیه وسلم از اسلام پرسیده شد در ضمن پاسخ فرمود: «پنج وقت نماز در یک شبانه روز» پرسنده گفت: آیا غیر از آن بر من واجب است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «نخیر، مگر که نمازهای نفلی ادا نمایی»، همچنین در ضمن پاسخ فرمود: «و روزه گرفتن ماه مبارک رمضان»، سائل گفت: آیا غیر از آن بر من واجب است؟ فرمود: «نخیر، مگر روزه نفلی»، راوی می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم زکات را ذکر نمود، و سائل گفت: آیا غیر از آن بر من واجب است؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «نخیر، مگر زکات و صدقات نفلی ادا نمایی»، و مرد سائل در حالی برگشت که می‌گفت: سوگند به الله از آنچه از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم نه زیاد می‌کنم و نه کم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «پیروز و کامیاب شد اگر راست بگوید»⁽¹⁾، پیامبر صلی الله علیه وسلم در حدیث دیگری فرمود: «شش چیز را در نفس خود برای من تضمین کنید من بهشت را برای شما تضمین می‌کنم؛ هرگاه سخن گفتید راست بگویید، هرگاه وعده کردید وفا نمایید، هرگاه برای شما امانتی سپرده شد آنرا به صاحبش برگردانید، شرمگاه خود را حفظ کنید، چشمان تان را از دیدن حرام بربندید، و دستان خویش را از گرفتن مال دیگران بازدارید»⁽²⁾، و زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم از بیشترین اعمالی پرسیده شد که باعث وارد شدن انسان به بهشت می‌شود، فرمود: «تقوی و ترس از خداوند و نیک اخلاقی است»⁽³⁾.

(1) صحیح بخاری - کتاب ایمان، باب زکات از اسلام است، حدیث شماره (46).

(2) مسند امام احمد، 417/37، حدیث شماره (22757).

(3) سنن ترمذی - کتاب البر والصله، باب آنچه که در باره اخلاق نیک وارد شده است، حدیث شماره (2004).

و وقتی از اعمالی پرسیده می شد که باعث دخول جنت می شود بیشتر پاسخهایش پیرامون ادای فرایض و اجتناب از گناهان کبیره و تلاش بر مکارم اخلاق و انجام هر عملی که به منفعت مردم است، بود، پس زمانی که کسی از او پیرامون عملی سوال نمود که او را وارد بهشت بسازد، در پاسخ او گفت: «اشیای مضر را از راه مردم دور کن»⁽¹⁾، و می فرمود: «دور کردن اشیای مضر از سر راه صدقه است»⁽²⁾، بنا بر این اسلام برای تحقیق منافع کشورها و بندگان و در عین وقت نشر همه آنچه که امنیت و استقرار و صلح اجتماعی و خوشبختی بشر را متحقق می سازد، آمده است.

و با اینکه ما بر التزام به سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم تأکید می کنیم تا پاداش و ثواب ما بیشتر و بزرگتر شود، با وجود آن بر ما واجب است تا به صورت واضح میان سنن عبادات و اعمال عادات فرق نماییم، پس تشویق پیامبر صلی الله علیه وسلم بر روزه گرفتن روز عرفه و روز عاشورا امر تعبیدی و از سنن عبادات است، همچنین آغاز نمودن او (صلی الله علیه وسلم) وضو را با شستن دستان و سپس مضمضه و استنشاق نیز از سنن عبادات است، زیرا همه اینها از امور عبادت و پرستش خداوند است، اما آنچه که بر می گردد به لباس و وسایل سفر و امثال آن پس همه آنها از امور و اعمال عرف و عادات موجود در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشد.

پس همانطوری که هیچ عاقلی نمی تواند امروزه بگوید: من به ماشین یا هواپیما سوار نمی شوم و مانند پیامبر صلی الله علیه وسلم با شتر سفر می کنم، همچنین معقول نیست که بگوید فلان لباس مخالف سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم است، وقتی این لباس شرمگاه انسان را بپوشاند.

(1) کتاب الأدب المفرد از امام بخاری، ص 89 حدیث شماره (228)، تحقیق: محمد فواد عبد الباقي، دار البشائر الإسلامیه، بیروت.

(2) صحیح مسلم - کتاب زکات، باب بیان اینکه اسم صدقه بر هر کار نیک واقع می شود، حدیث شماره (1009).

و مرجع عادات، عرف و عادت مردم است و آنچه می باشد که خود مردم مناسب حال، زمان، محیط و طبیعت عمل شان می پندارند، تا وقتی که این عادت مخالف احکام ثابت شریعت غرای محمدی نبوده باشد.

و چونکه شرمگاه مرد میان ناف تا زانوی او است، پس هرآنچه که این شرمگاه را درست بپوشاند، شفاف و نمایشگر اندام نباشد، هیچ حرج و مانعی بر پوشیدن چنین لباسی نیست و نمی شود بر اصحاب آن انکار نمود، برابر است این شخص کرتی پتلون (دریشی) بپوشد یا لباس میهنی و جلباب، این موضوع طبق عرف و عادت فیصله می شود، چون همانطوری که فقها می گویند: «عادت حکم و فیصله کننده است».

و هیچ مانعی نیست که علمای دین لباس مخصوص خودشان را داشته باشند تا آنها را از دیگران متمایز بسازد، و همچنین بدون هیچگونه مانعی پزشکان، وکلای مدافع، افراد و افسران ارتش و پلیس و قضات نیز می توانند لباس مخصوص خودشان را داشته باشند، لیکن یک نوع لباس را جزء دین پنداشتن و دیگر لباسها را مخالف دین حکم کردن کاری است که هیچ یکی از اهل علم و دانشمندان دینی چنین نگفته اند.

و باید آنچه که از آرا و اقوال برخی اهل علم و دانشمندان در روشنایی عادات قوم و زمان و مکانشان آمده است را چنین درک نماییم، پس وقتی امام شافعی رحمه الله کلاه مرد را دلیل شخصیت و مردانگی او می پنداشت در این امر حالات محیط و زمانه خود را مراعات نموده است، و در قرنهای گذشته و در برخی از مجتمعات معاصره کسانی را دیدیم که به سر نکردن کلاه را مخالف مردانگی و شخصیت می پندارند، چون عادات قومشان برآن جاری بوده است، مگر که آنرا جزء دین و یکی از نشانه های دینداری و صلاح و تقوا بگردانیم و مخالف آنرا بی دین حکم نماییم، و یا کوشش کنیم تا مردم را بر تطبیق آن مجبور کنیم به این اعتبار که آن از دین یا سنت است و یا سخن فقیه است و پیروی از آن واجب می باشد؛ پس چنین کاری عین جهالت، تحجر، کهنه اندیشی و جمود فکری است.

و آنچه که مرتبط بودن این موضوع بر عادات و عرف محیط و زمانه را تأیید می کند آنچه است که امام شاطبی رحمه الله در کتاب موافقات خود ذکر نموده چنین فرموده است: در واقع برهنه کردن سر مرد نظر به محیط و منطقه فرق می کند، چون این امر در کشورهای شرقی برای انسانهای با شخصیت زشت است، اما در کشورهای غربی هیچ زشتی و قباحتی ندارد، پس حکم شرعی نیز با اختلاف حالات مردم پیرامون این موضوع فرق می کند، پس نزد مردم اهل شرق مخالف عدالت می باشد و در نزد اهل غرب مخالف عدالت نمی باشد⁽¹⁾.

و بدون تردید امام شاطبی رحمه الله نیز حالات زمانه خود را مد نظر گرفته نه زمانه ما را، و او خود بر این امر تأکید نموده می فرماید: همانا اصل در عادات التقات بر مفاهیم و معانی است، و با استقراء و تتبع دریافتیم که شارع در وضع احکام شرعی منافع مردم را مد نظر گرفته است و احکام عادی با منافع مردم می چرخد، پس دیده می شود که یک امر در وقتی که مصلحت نبوده باشد ممنوع می باشد و وقتی که منفعت بوده باشد جایز می گردد⁽²⁾.

و امام قرافی⁽³⁾ رحمه الله می گوید: به راستی تطبیق احکامی که مدار آن عادات مردم بوده باشد، تطبیق کردن آن هنگام تغییر این عادات خلاف اجماع و نادانی دینی می باشد... بلکه اگر ما از یک کشور به کشور دیگری برویم که عادات آنها برخلاف عادات کشور ما بوده باشد باید ایشان را طبق عادات کشورشان فتوا بدهیم، و نباید عادت کشور خود ما را مد نظر بگیریم، و همچنین اگر کسی برای کسب فتوا از محیط دیگری نزد ما بیاید که عادات آن محیط مخالف عادات محیط ما بوده باشد ما برای او مطابق عادت محیط خودشان فتوا می دهیم نه مطابق عادت محیط ما⁽⁴⁾.

(1) مراجعه شود به: المذهب فی فقه الإمام الشافعی از ابی اسحاق شیرازی (متوفای سال: 476) 3/ 438، چاپ: دار الکتب العلمیة، بیروت.

(2) کتاب موافقات از امام شاطبی 2/ 489.

(3) منبع سابق، 2/ 520.

(4) الإحکام فی تمییز الفتاوی عن الأحکام از امام قرافی، ص 218.

و امام ابن قیم رحمه الله می فرماید: کسی که برای مردم طبق مجرد آنچه که در کتابها ذکر شده برخلاف عرف، عادات زمان و مکان، حالات و قراین احوالشان فتوا بدهد درواقع خود آن شخص گمراه و دیگران را نیز گمراه ساخته است(1).

و امام ابن عابدین(2) رحمه الله می فرماید: در حقیقت مسائل فقهی یا اینکه به صراحت نص قرآن و سنت ثابت است و یا به اجتهاد و نظر، و بسیاری آنرا مجتهد طبق عرف و عادات زمان و مکان خود بنا می سازد، طوری که اگر در زمان عرف واقعه جدید می بود حتما مخالف آنچه را می گفت که در گذشته گفته است، از همینجاست که در شروط اجتهاد گفته شده: اینکه مجتهد باید عرف و عادات مردم را بداند. پس بسیاری از احکام فقهی با اختلاف زمان و تغییر مکان بنا بر تغییر عرف اهالی هر زمان و مکان تغییر می کند(3).

(1) إعلام الموقعین از ابن قیم 3 / 16.

(2) محمد امین بن عمر بن عبد العزیز عابدین دمشقی: فقیه و دانشمند سرزمین شام و امام مذهب حنفی در زمان خود بود، از مهم‌ترین کتاب‌های او: رد المختار علی الدر المختار که به حاشیه ابن عابدین معروف است، و رفع الأنظار عما أورده الحلبي علی الدر المختار، و مجموعة رسائل. (در سال 1252 هـ وفات نمود)، (الأعلام زرکلی 6 / 42).

(3) رسائل ابن عابدین: "رساله عرف" 2 / 172، دار الکتب العلمیة.

مبحث ششم
تصرفات پیامبر صلی الله علیه وسلم
برای اداره کردن دولت

تصرفات پیامبر صلی الله علیه وسلم

برای اداره کردن دولت

پیامبر صلی الله علیه وسلم تنها نبی نبود، بلکه نبی، رسول، حاکم، رهبر و قوماندان نظامی و فرمانده ارتش بود، پس در آنچه از بخشهای عقاید، عبادات، ارزشها و اخلاق که به اعتبار پیامبر بودنش تصرف نموده باشد و نسبت این تصرف به او (صلی الله علیه وسلم) درست شود، همانطوری گرفته و به آن عمل کرده می شود که برای یاران خود بیان نموده است، و موضوع بیان آن با اختلاف زمان و مکان تغییر نمی کند زیرا آن از امور ثابت می باشد برابر است مرتبط به موضوع فرایض بوده باشد همچون روزه ماه مبارک رمضان، نمازهای پنجگانه، ادای زکات و حج بیت الله شریف، یا مرتبط به موضوع سنتها و نوافل ثابت از پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده باشد مانند روزه گرفتن روز عرفه و روز عاشورا. اما پیرامون آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به صفت نبی و حاکم بودن یا به صفت نبی و فرمانده ارتش بودن یا به صفت پیامبر و قاضی بودنش تصرف نموده باشد، پس او به دو اعتبار تصرف نموده است: به اعتباری که پیامبر است و به اعتباری که حاکم، فرمانده و یا قاضی است⁽¹⁾.

وقتی موضوع نبوت و رسالت با این فرموده خداوند متعال به پایان رسیده است: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾ «محمد (صلی الله علیه وسلم) پدر هیچیک از مردان شما نیست، و لیکن رسول الله و خاتم پیامبران است، و الله به هر چیز آگاه است» [الأحزاب: 40]، و به فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم که می فرماید: «من با شش خصلت از دیگر پیامبران برتری داده شده ام: برای من جوامع کلم داده شده است، در برابر خوف کمک شده ام، مال غنیمت برای من حلال گردیده است، زمین برای من مسجد و پاک گردانده شده است، من به سوی همه مخلوقات فرستاده شده ام و

(1) در این باره مراجعه شود به کتاب: الإحکام فی تمییز الفتاوی عن الأحکام وتصرفات القاضی از امام قرافی ص 99 و مابعد آن.

با آمدن من نبوت خاتمه یافته است»⁽¹⁾، پس در آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتبار حاکم یا فرمانده ارتش و یا قاضی بودنش تصرف نموده است، از شروط و ضروریات تصرف در این خصوص شرط دیگری می باشد که آن عبارت از حاکم بودن یا فرمانده ارتش بودن و یا قاضی بودن متصرف می باشد، و برای هریک از این صفات مثالی می آوریم:

تصرف پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتبار نبی و حاکم بودنش: طوریکه می فرماید: «کسی که زمین مرده را زنده (=آباد و زراعت) نماید پس این زمین از آن او می باشد»⁽²⁾، امام ابو حنیفه رحمه الله می فرماید: "این امر تصرف پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتبار امام -حاکم- بودن او است، پس درست نیست هیچ کسی زمین بایری را بدون اجازه امام و حاکم زنده و زراعت نموده به خود اختصاص دهد، زیرا این موضوع نیازمند تملیک می باشد، مانند اقطاع⁽³⁾ که موقوف به اذن حاکم است همچنین احیا و زنده کردن زمین بایر»⁽⁴⁾.

و بنا بر این پس برای هیچ شخصی درست نیست که دست خود را بر قطعه از زمین بگذارد و بگوید من این را زنده و زراعت نموده ام پس از من می باشد اگر قبول ندارید به حدیث رسول الله علیه سلام مراجعه کنید، اگر چنین بگوید برایش می گوئیم: پیامبر صلی الله علیه وسلم در این خصوص به اعتبار حاکم بودنش تصرف نموده است، پس غیر از حاکم کسی دیگری نمی تواند چنین امری صادر نماید که مرتبط به حق عموم مردم می باشد یا مال و ملک عموم ملت بوده باشد، اگر چنین نباشد در جامعه هرج و مرج حاکم می شود و دروازه فتنه و تجاوز بر ملک عموم و بیت المال باز می گردد و هیچ کس توانایی بسته آنرا نمی داشته باشد، و چه بسا که باعث جنگ و خون ریزی میان مردم می گردد، بنابراین در این

(1) صحیح مسلم، کتاب مساجد و اماکن نماز، باب: زمین برای من مسجد و پاک گردانده شده است، حدیث شماره (523).

(2) سنن ابی داود، کتاب خراج، باب احیای موات، حدیث شماره (3075).

(3) زمین زراعتی که به امر حاکم برای سربازان بخاطر امرار معاش اختصاص داده می شود.

(4) کتاب الإحکام فی تمییز الفتاوی عن الأحکام وتصرفات القاضی والإمام، از امام قرافی، ص 111.

خصوص به دساتیر و قوانینی که امور زندگی دولت و ملت را تنظیم می کند باید ملتزم و پابند بوده باشیم.

و آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم به اعتبار فرمانده ارتش بودن برآن تصرف نموده این فرموده او(ص) می باشد: «کسی که با شواهد دشمنی را بکشد مال او (=دشمن کشته شده) از او می باشد»⁽¹⁾، پس هیچ کس نمی تواند اکنون چنین کند، پس وقتی کسی در جنگ رو در رو با گروههای تروریستی تروریستی را بکشد نمی تواند بگوید: من مالک سلاح، ماشین، موبایل و اموال باخود داشته‌ام او هستم، زیرا این تصرف پیامبر صلی الله علیه وسلم به صفت حاکم و فرمانده ارتش بودن او صورت گرفته بود، بلکه در این ایام کسی که تروریست را می کشد باید مطابق قوانین و دساتیر معاصر و نظام و قدرت نظامی هر کشور رفتار نماید.

و از آنچه که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره آن به صفت قاضی بودن تصرف نموده است قضیه خلع می باشد، چون زن ثابت بن قیس نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمد و گفت: ای رسول خدا! من ثابت بن قیس را در اخلاق یا دیانت ملامت نمی کنم، ولیکن من کفر را پس از اسلام زشت می پندارم، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آیا باغ او را برایش بر می گردانی؟»، گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه وسلم به ثابت بن قیس گفت: «باغ را بپذیر و او را طلاق بده»⁽²⁾، پیامبر صلی الله علیه وسلم در این خصوص به اعتبار نبی و قاضی بودنش تصرف نمود، و همچنین اینگونه تصرف از اموری است که آنرا در زمان ما قانون تنظیم می کند و باید در این خصوص پابند قانون بوده باشیم، و این کار در فقه اسلامی به نام تطبیق قاضی معروف است، و دارای ضوابط شرعی و قانونی می باشد.

(1) صحیح البخاری، کتاب فرض الخمس، باب من لم یخمس الأسلاب، کسی که دشمنی را بکشد مال دشمن کشته شده از آن قاتل می باشد بدون اینکه از آن خمس گرفته شود و بدون حکم امام پیرامون آن، حدیث شماره (3142).

(2) صحیح البخاری، کتاب طلاق، باب خلق و چگونگی طلاق در آن، حدیث شماره (4990).

مبحث هفتم

نمونه های تطبیقی از درک مقاصدی احادیث نبوی

نمونه نخست

درک احادیث مسواک

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر بر اتمم یا بر مردم سخت و دشوار نمی بود حتما آنها را به استخدام مسواک در وقت ادای هر نماز دستور می دادم»⁽¹⁾.

و از زید بن خالد الجهنی رضی الله عنه روایت است که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرماید: «اگر بر اتمم مشقت و دشوار نمی بود حتما ایشان را به استخدام مسواک نزد ادای هر نماز دستور می دادم»⁽²⁾.

و از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله علیه سلام فرمود: «اگر بر اتمم مشقت نمی شد حتما ایشان را بر استخدام مسواک هنگام هر وضو کردن دستور می دادم»⁽³⁾.

و از حذیفه رضی الله عنه روایت است که می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگاه در شب از خواب بیدار می شد دهان مبارک خویش را با مسواک خلال می نمود»⁽⁴⁾.

و از مقدم بن شریح و از پدر او رضی الله عنهما روایت است که می گوید: از حضرت عائشه رضی الله عنها پرسیدم: وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم به خانه وارد می شد به چه چیز آغاز می کرد؟ فرمود: «به استخدام مسواک»⁽⁵⁾.

و از عامر بن ربیع رضی الله عنه روایت است که می گوید: "دیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم در حال روزه داشتن دهان مبارک خود را مسواک می نمود"⁽¹⁾.

(1) صحیح البخاری، کتاب الجمعة، باب السواک يوم الجمعة، حدیث شماره (887).

(2) سنن ابی داود، کتاب طهارت، باب مسواک، حدیث شماره (46)، و سنن ابن ماجه، کتاب طهارت و سنتهای آن، باب مسواک، حدیث شماره (287)، چاپ: دار الرساله العالمیه.

(3) سنن ابی داود، مرجع سابق.

(4) صحیح البخاری، کتاب وضوء، باب مسواک، حدیث شماره (245)، و صحیح مسلم، کتاب طهارت، باب مسواک، حدیث شماره (255)، و معنای "یشووص فاه": با مسواک خلال می کرد.

(5) صحیح مسلم، کتاب طهارت، باب مسواک، حدیث شماره (253).

و پیامبر صلی الله علیه وسلم حکمت از استخدام مسواک را بیان نموده چنین می فرماید: «مسواک تنظیف کننده دهان و سبب خشنودی پروردگار است»⁽²⁾.

وقتی هدف از استخدام مسواک تنظیف و پاکی دهان و حفاظت سلامتی و خوشبویی آن بوده باشد، و همه آثار بد و بوی ناخوش آیند را از بین ببرد و دندانها و لثه را حمایت و تقویت نماید، پس این هدف همانطوری که با چوب مسواک مأخوذ از درخت اراک متحقق می گردد همچنین با هرآنچه که این وظایف را انجام بدهد نیز متحقق می شود، پس در انجام آن با مسواک درخت اراک و یا با غیر آن هیچگونه حرج و سختی وجود ندارد، مانند استخدام کریم و بورس دندان و امثال آن، اما اگر تنها به ظاهر نصوص تمسک نماییم و موضوع را منحصر و مخصوص چوب مسواک گرفته شده از درخت اراک بگردانیم و این چوب را نشانه تقوا و اصلاح بگردانیم و یکی دو تا از این چوب ها را در جیب بالای لباس خود قرار دهیم با این که آن در معرض گرد و غبار و تأثیرات فضا قرار می گیرد، و فکر نماییم که ما تنها با این چوب نه چیز دیگری به عین سنت می رسیم، و کسی که چیز دیگری استخدام کند کار غیر سنی انجام داده است، پس همه اینچنین افکار عین جمود فکری، تندروی و تنگ نظری کسانی است که نزد ظاهر نصوص توقف می کنند و در صدد درک ابعاد و اهداف و مقاصد آن نیستند، در واقع پیامبر صلی الله علیه وسلم و اصحاب بزرگوارش آنچه را استخدام می نمودند که در زمانشان میسر بود، و اگر تا زمان ما زنده می بودند حتما بهترین، مفیدترین و جدیدترین آنچه را استخدام می کردند که در همه بخشها علم بشریت به آن رسیده است.

(1) صحیح البخاری: کتاب روزه، باب مسواک تر و خشک برای روزه دار.

(2) منبع سابق: عین مکان.

نمونه دوم

درک احادیث نظافت فراش

از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما خواست در بستر خواب برود، باید بستر خود را با چیزی تمیز و پاک نماید، و بسم الله بگوید، چون نمی داند که بعد از او در فراشش چه چیزی جا گرفته است، وقتی خواست بخوابد باید بر شانه راست خویش بخوابد، و بگوید: پاک منزّه هستی ای الله پروردگار من! فقط برای خشنودی تو پهلوی خود را بر بستر نهادم، و در راه تو از بستر می بردارم، اگر روحم را گرفتی پس گناهانم را ببخش، و اگر روحم را نگرفتی و زنده ام گذاشتی پس مرا حفظ نما طوری که بندگان نیکوکار خود را حفظ می نمایم»⁽¹⁾.

همچنین از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هرگاه یکی از شما از بستر خواب خود برخاست و سپس به سوی آن برگشت، پس باید که آنرا با گوشهء از ازار خود سه بار تنظیم و تمیز نماید، چون نمی داند پس از او چه چیزی بر آن جا گرفته است، وقتی خواست بخوابد باید بگوید: پروردگارم پهلویم را به نام تو در بستر گذاشتم و به نام تو از آن می بردارم، پس اگر روحم را گرفتی پس آنرا بیامرز و مورد رحمتت قرار بده، و اگر آنرا آزاد گذاشتی پس آنرا طوری که بندگان نیکوکار را حفظ می کنی از همه بلاها حفظ نما، وقتی بیدار شد بگوید: ستایش مخصوص ذات خدایی که جسد مرا از بلاها و بیماری ها معاف نموده است، و روحم را بر من گردانیده و برایم اجازه نکر خود را داده است»⁽²⁾.

و ابی هریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می کند که فرمود: «وقتی یکی از شما در شب از بستر خواب خود برخاست و سپس بر آن

(1) صحیح البخاری: کتاب دعوات، باب گفتن اعوذ بالله و قراءت قرآن هنگام خواب، حدیث شماره (6320)، وصحیح مسلم: کتاب نکر و دعا و توبه و استغفار، باب آنچه که هنگام خواب گفته می شود، حدیث شماره (2714).

(2) صحیح البخاری: کتاب توحید، باب دعا و خواستن به وسیله نامهای خداوند متعال، حدیث شماره (7393)، و سنن ترمذی بابهای دعاها پیامبر صلی الله علیه وسلم، حدیث شماره (3401).

برگشت باید آنرا با ازار خود تمیز نماید چون نمی داند بعد از او در آن چه مانده است، وقتی خواب کرد بگوید: پروردگارا! به نام تو پهلویم را در بستر گذاشتم و به نام تو از بستر بالا می شوم، پس اگر جانم را گرفتی گناهانم را ببخش، و اگر جانم را نگرفتی پس مرا طوری حفظ کن که بندگان نیکوکار خود را حفظ می کنی»⁽¹⁾.

هدف از (داخلة الإزار): یک گوشه آن، و هدف از (صنفة الإزار): حاشیه آن می باشد، پس مستحب است تا انسان بستر خواب خود را پیش از خوابیدن بر آن با گوشه از لباس خود پاک و تمییر نماید تا مبادا به دستش آسیبی برسد. و اگر نزد ظاهر نصوص توقف نماییم و به هدف آن اهتمام ندهیم پس کسی که لباس بدون اطراف می پوشد چگونه بستر خواب خود را تمیز می کند مثلا لباس عصری (=کرتی و پتلون) می پوشد و نمی تواند با آن اشیای مضر را از بسترش دفع نماید.

و اگر مقصد اساسی آنرا مد نظر بگیریم که آن تنظیف مکان خواب است تا متأكد شویم که در آن هیچ چیز اذیت کننده چون حشرات و امثال آن وجود ندارد، حتما درک می کنیم که هر شخص می تواند این کار را توسط هر وسیله عصری مانند جاروب برقی و تنظیف کننده اتوماتیک انجام بدهد، پس تنها گرفتن یک گوشه از لباس برای تمیز کردن بستر خواب مدار اعتبار نیست بلکه نظافت جای خواب و مطمئن شدن بر پاکی آن از هر چیزی اذیت کننده طوری که با آن صورت می گیرد همچنین با گردگیر و امثال آن خوبتر متحقق می شود، لیکن پیامبر صلی الله علیه وسلم قوم خود را با آنچه که عادات شان بود و در زمان شان میسر بود خطاب نمود تا که در پرتو داده ها و مؤلفه های زندگی ساده و بی آرایش شان بر ایشان سخت و دشوار نشود، گویی پیامبر صلی الله علیه وسلم برایشان می گوید: اماکن خواب و بستر خویش را پیش از آنکه در آن به خواب بروید با هر وسیله ممکن حتی با گوشه لباس خویش پاک و نظیف نمایید.

(1) مسند البزار 15 / 161، حدیث شماره (8506)، تحقیق: محفوظ الرحمن زین الله، نشر: مکتبه العلوم والحکم، مدینه منوره، چاپ نخست: 1988م.

و برخی از شرح حدیث علت توجیه پیامبر صلی الله علیه وسلم برای گرفتن گوشه از لباس را بیان نموده می گویند هدف پیامبر صلی الله علیه وسلم این بوده تا مبادا دست او را آله تیز یا گوشهء بران چوب زخمی نسازد، یا مبادا دستش به خاک و به پلیدی آلوده گردد، یا حشرات مضر مانند مار و گژدم و امثال آن هنگام پاک کردن مکان با دستش به دست او ضرری نرساند، و یا حتی چوب های کوچک و امثال آن او را در خواب اذیت نکند، و اگر کسی جای خواب خود را با دستش تمیز نماید⁽¹⁾، معنای آنچه را که گفتیم درست درک می کند.

و با وجود آن کسانی که زندگی شان شبیه زندگی زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده باشد می توانند بدون حرج به ظاهر نص عمل نمایند و مکان خواب خود را با گوشهء از لباسش تمیز کنند، مگر اینکه مجبور کردن همه مردم بر تمسک به ظاهر نصوص و عدم توجه به اهداف اساسی آن کار تنگ نظری، تند روانه در درک مقصد نص و سختگیری بر مردم در امور زندگی شان می باشد. همچنین تنها درست و موافق سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم پنداشتن درک کسانی که مردم را بر ظاهر نصوص مجبور می کنند و درک دیگران را مخالف سنت حکم نمودن - با وجود همه پیشرفت های علمی و تکنالوژی معاصر در زندگی - ظلم آشکار بر سنت پیامبر صلی الله علیه وسلم و درک نادرست از دین می باشد که موافق اهداف و مقاصد عالی شریعت مقدس اسلام نمی باشد، چنان مقاصدی که بر بلندترین درجه نظافت، زیبایی، پاکی و تمسک بر تمام ابزارهای پیشرفت و تقدم تشویق می کند؛ به شرط که در چارچوب مباح بوده باشد و در چوکات حرام وارد نشود، زیرا قاعده شرعی می گوید: اصل در همه اشیا اباحت است تا وقتی نص شرعی بر تحریم آن وارد نشود. از ابی ثعلبه الخشنی رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «همانا خداوند متعال احکام و افعالی را بر شما فرض نموده است پس آنرا ضایع نسازید، و کارها و

(1) مراجعه شود به: شرح امام نووی بر صحیح مسلم 37 / 17، نشر دار اخبار تراث عربی، بیروت، و کتاب تحفه الأحوذی بشرح جامع ترمذی 9 / 244، نشر: دار الکتب العلمیه، بیروت، و کتاب الإفصاح عن معانی الصحاح از ابن هیبره 6 / 281، چاپ: دار الوطن.

چیزهایی را بر شما حرام قرار داده پس آن (حرام خداوند) را زیر پا نکنید، و برای شما حدودی گذاشته پس از آن تجاوز نکنید، و چیزهایی را بدون فراموشی و گذاشته است پس پیرامون آنها بحث و گفتگو نکنید»⁽¹⁾، و از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که می فرماید: اهل جاهلیت چیزهایی را می خوردند و چیزهای دیگری را پلید پنداشته و می گذاشتند، پس خداوند متعال پیامبر صلی الله علیه وسلم را فرستاد و کتاب خود را نازل نمود، حلال خود را حلال و حرام خویش را حرام کرد، پس آنچه را که خداوند حلال گفته باشد آن حلال و آنچه را که او حرام گفته است حرام می باشد، و از آنچه که سکوت نموده پس آن عفو است، و این آیت مبارک را تلاوت نمود: ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ﴾ «بگو: در آنچه بر من وحی شده است، (چیز) حرامی را که خوردن آن بر خورنده‌ای حرام باشد؛ نمی‌یابم» [الأنعام: 145]⁽²⁾.

(1) سنن دار قطنی: کتاب شیرخوارگی 5 / 325، حدیث شماره (4396)، ط: موسسه رسالت، بیروت لبنان.

(2) حاکم در مستدرک خود (128/4) روایت نموده است، حدیث شماره (7113).

نمونه سوم

درک احادیث دراز گذاشتن لباس

(زیر پاشنه گذاشتن ایزار)

از ابن عمر رضی الله عنهما روایت که رسول الله علیه سلام فرمود: «خداوند متعال به سوی کسی که لباس خود را به قصد تکبر دراز و کشال نماید نظر نمی کند»⁽¹⁾.

و همچنین از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که لباس خود را به قصد تکبر دراز نماید خداوند متعال در روز قیامت به سوی او نظر نمی کند»، پس من به محارب گفتم: آیا ایزار را ذکر نموده است؟ گفت: ایزار و پیراهن را خاص ننمود⁽²⁾.

و از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت است که گفت: پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «کسی که از روی تکبر لباس خود را دراز نماید، در روز قیامت خداوند متعال به سوی او نظر رحمت نمی کند»، ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: یک طرف جامه ام دراز است، آیا خود را از آن خلاص نکنم؟ پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «تو آنرا از روی تکبر نمی کنی»، موسی می گوید: به سالم گفتم: آیا عبد الله "کسی که ایزار خود را دراز نماید" را ذکر نمود؟ فرمود: جز ذکر لباس چیز دیگری از او نشنیدم⁽³⁾.

و از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است مردی را دید که ایزار خود را دراز می گذاشت، برایش گفت: تو از کدام قبیله هستی؟ آن مرد نسب خود را بیان

(1) صحیح البخاری: کتاب لباس، باب قول خداوند متعال: {قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ}، بگو چه کسی زینت خداوند را حرام کرده که برای بندگان خود بیرون نموده است؟، حدیث شماره (5783)، وصحیح مسلم: کتاب لباس و زینت، باب تحریم دراز و کشال نمودن لباس به قصد تکبری، حدیث شماره (2085).

(2) صحیح البخاری: کتاب لباس، باب کسی که لباس خود را به قصد تکبر دراز نماید، حدیث شماره (5791).

(3) صحیح البخاری: کتاب فضائل اصحاب پیامبر صلی الله علیه وسلم، باب فرموده پیامبر (ص): «اگر دوست انتخاب می کردم»، حدیث شماره (3665).

نمود، معلوم شد که او از قبیله بنی لیث بوده، پس ابن عمر رضی الله عنهما او را شناخت، گفت: از پیامبر صلی الله علیه وسلم با این دو گوشم شنیدم که می فرمود: «کسی که ایزار خود را به قصد تکبر دراز نماید، خداوند در روز قیامت به سوی او نظر نمی کند»⁽¹⁾.

و از ابی ذر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «با سه گروه مردم خداوند در روز قیامت سخن نمی گوید و به سوی آنها نظر نمی کند، و ایشان را تزکیه نمی کند و برای آنها عذاب دردناک است» می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم این آیت را سه بار تکرار نمود، ابو ذر گفت: زیان و خسران نمودند، آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسی که ایزار خود را دراز می گذارد، و کسی که بر دیگران منت می گذارد، و کسی که متاع خود را با سوگند دروغ به فروش می رساند»⁽²⁾.

و از ابی هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «آنچه از ایزار در زیر پاشنه قرار بگیرد در آتش دوزخ می باشد»⁽³⁾.

و با دقت نظر در احادیث گذشته با تأکید معلوم می شود که علت ممنوع قرار گرفتن دراز گذاشتن لباس، تکبر، خودخواهی و خود را بلند پنداشتن از دیگر مخلوقات خداوند بوده است، چون افتخار و خودپسندی با دراز گذاشتن لباس در آن زمان یکی از مظاهر ثروتمندی و غنামندی بود، بلکه در یک روایت آمده «با چنین کار جز تکبر چیز دیگری نمی خواهد»، پس علت منع را در تکبر خودخواهی منحصر نموده است، پس هرگاه تکبر و خودپسندی بود نهی و تحریم

(1) صحیح مسلم: کتاب لباس و زینت، باب حرام بودن دراز گذاشتن لباس به قصد تکبر، حدیث شماره (2085).

(2) صحیح مسلم: کتاب ایمان، باب زشتی و حرمت دراز گذاشتن ایزار، منت کردن در بخشش، و فروختن متاع با سوگند، و بیان سه گروهی که خداوند متعال در روز قیامت با ایشان سخن نمی گوید، به سوی آنها نظر نمی کند و ایشان را تزکیه نمی کند و برای آنان عذاب دردناک است، حدیث شماره (106).

(3) صحیح البخاری: کتاب لباس، باب آنچه ماتحت پاشنه است در آتش دوزخ می باشد، حدیث شماره (5787)، و سنن نسائی: کتاب زینت، باب ماتحت پاشنه از ایزار، حدیث شماره (5331).

می باشد، وقتی تکبر از بین رفتن علت نهی و تحریم نیز زایل می گردد، طوری که این علت صراحتاً در احادیث نخست، دوم، سوم و چهارم ذکر شده است.

اما حدیث «آنچه از ایزار در تحت پاشنه قرار می گیرد در آتش است»، و حدیث ذکر کسی که ایزار خود را به قصد تکبر دراز می گذارد از زمره سه گروهی که خداوند با ایشان سخن نمی گوید و به سوی شان در روز قیامت نظر نمی کند، پس هر یکی از این احادیث حدیث مطلق است، هرگاه حدیث مطلق با حدیث مقید یکجا جمع شود حدیث مطلق را بر مقید حمل کرده می شود.

و چون احادیث دیگر مقید آمده و تأکید می کند که علت نهی و تحریم دراز گذاشتن لباس متعلق به تکبر و خودخواهی است، پس علت نهی و تحریم همین است نه مجرد دراز گذاشتن لباس.

و امام نووی⁽¹⁾ رحمه الله می گوید احادیثی که دراز گذاشتن لباس را به قصد تکبر مقید می سازد، عموم احادیث دراز گذاشتن ایزار را خاص می گرداند، و دلالت می کند که مراد از وعید و تهدید کسی که لباس خود را دراز می گزارد تکبر می باشد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم این موضوع را برای ابوبکر صدیق رضی الله عنه خاص نموده فرمود: ای ابا بکر! تو از آنها نیستی چون تو به قصد تکبر چنین نمی کنی⁽²⁾.

امام ابن حجر⁽³⁾ رحمه الله می گوید: مقید بودن این احادیث به تکبر دلالت می کند که اطلاق زجر وارد در ذم دراز گذاشتن لباس محمول بر تقیید خودخواهی

(1) او: ابو زکریا محی الدین، یحیی پسر شرف نووی شافعی، از قریه حوران سوریه بود، در سال 631 هـ تولد شد، علامه فقیه و محدث بود، از مهمترین کتابهای او: المنهاج فی شرح صحیح مسلم، و ریاض الصالحین، در سال 676 هـ وفات نمود. (الأعلام از زرکلی 8 / 149).

(2) شرح امام نووی بر صحیح مسلم 2 / 116.

(3) او: شیخ الإسلام ابو الفضل شهاب الدین احمد پسر علی پسر محمد عسقلانی، معروف به ابن حجر است، در سال 773 هـ تولد شد، و از مهمترین کتابهای او: فتح الباری، و کتاب لسان المیزان است، در سال 852 هـ وفات نمود، (الأعلام از زرکلی 1 / 178).

می باشد، پس اگر دراز گذاشتن لباس خالی از تکبر و خودخواهی بوده باشد حرام نمی باشد⁽¹⁾.

و حافظ عراقی⁽²⁾ رحمه الله می گوید: اما احادیث مطلقه که حکم می کند ما تحت پاشنه در آتش است هدف از آن آنچه است که به قصد تکبر و خودخواهی بوده باشد؛ چون این احادیث مطلق است باید به مقید حمل کرده شود⁽³⁾.

امام شوکانی رحمه الله می گوید: باید طوری حمل گردد که جمله "زیرا این کار باعث تکبر و خودخواهی می شود" مذکور در حدیث حضرت جابر رضی الله عنه عام و غالب می باشد، پس وعید و زجر مذکور در احادیث این باب متوجه کسی می باشد که این کار را به قصد تکبر و خودخواهی انجام بدهد، و تمسک کردن به ظاهر حدیث و حکم نمودن که همه دراز گذاشتن لباس تکبری است را ضرورت جامعه رد می نماید، و همچنین این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نیز آنرا رد می کند که به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت: «تو از جمله آنهای نیستی که این کار را به قصد تکبر و خودخواهی انجام می دهند»⁽⁴⁾.
روایت است که حضرت امام ابو حنیفه⁽⁵⁾ رحمه الله لباس قیمت بهایی را پوشید که بهای آن چهارصد دینار بود و آنرا بر زمین کشال می نمود، برایش گفته

(1) فتح الباری شرح صحیح البخاری از ابن حجر عسقلانی 10/263، نشر: دار المعرفه، بیروت.

(2) او: ابو الفضل زین الدین عبد الرحیم پسر حسین پسر عبد الرحمن مشهور به حافظ عراقی، از بزرگان حفاظ حدیث بود، در سال 725 هـ تولد شد، از مهمترین کتاب های او: المغنی عن حمل الأسفار فی الإسفار فی تخریج أحادیث الإحیاء، و کتاب الألفه فی مصطلح الحدیث، در سال 806 هـ در قاهره وفات نمود (الأعلام از زرکلی 3/344).

(3) کتاب طرح التثریب فی شرح التقریب، از زین الدین عراقی 8/174، چاپ مصر قدیمه.

(4) کتاب نیل الأوطار از امام شوکانی 2/133، نشر: دار الحدیث، مصر.

(5) او: امام ابو حنیفه نعمان پسر ثابت تیمی کوفی، فقیه ملت، دانشمند عراق، یکی از امامان چهارگانه اهل سنت، و صاحب مذهب معروف است، در سال 80 هـ در زمان زندگی صفار صحابه تولد شد، و در سال 150 هـ وفات نمود. (سیر اعلام النبلاء 6/390).

شد: آیا ما از این کار باز داشته نشده ایم؟، فرمود: کسانی از آن باز داشته شده اند که با تکبر و خودخواهی آنرا می پوشند، و ما از آنها نیستیم⁽¹⁾.
و با آنکه ما تأکید کردیم و همیشه تأکید می کنیم که موضوع پوشیدن لباس از قبیل عادات است نه از قبیل عبادات، پس علت نهی و تحریم تکبر و خودخواهی و غرور است، پس وقتی یکی از این عادات موجود شد تحریم برآن استوار می گردد، و وقتی این علتها زایل شد نهی و تحریم نیز زایل می گردد، و تأکید می کنیم که در این خصوص باید ذوق عموم مجتمع مراعات گردد و نظافت لباس از آلوده شدن به نجاسات و پلیدی ها حفظ کرده شود.

(1) کتاب الآداب الشرعية از ابن مفلح مقدسی 3 / 521، نشر: عالم الکتب.

نمونه چهارم

درک احادیث صدقه فطر

از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه وسلم صدقه فطر را که مقدار آن یک پیمانۀ از خرما، یا یک پیمانۀ از جو می باشد بر برده، انسان آزاد، مرد، زن، خورد و بزرگ از مسلمانان فرض نمود، و بر ادای آن پیش از رفتن به سوی عیدگاه دستور داد»⁽¹⁾.

و ابی سعید رضی الله عنه می گوید: «ما صدقه فطر را یک پیمانۀ از طعام، یا یک پیمانۀ از جو، یا یک پیمانۀ از خرما، یا یک پیمانۀ از کشمش می پرداختیم»⁽²⁾.

از عمرو بن شعیب و از پدر و پدربزرگ او روایت است که «پیامبر صلی الله علیه وسلم منادی را در خیابان‌های مکه فرستاد تا ندا نماید که: صدقه فطر بر هر مسلمان چه مرد است یا زن، آزاد است یا برده، خورد است یا بزرگ، واجب است، باید نیم پیمانۀ از گندم یا یک پیمانۀ از دیگر مواد غذایی برای فقرا پرداخته شود»، و در روایت دیگری به جای لفظ: (قمح) واژه: (بُر) ⁽³⁾ ذکر گردیده که هر دو به معنای گندم است.

و از حضرت ابن عباس رضی الله عنهما روایت است که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه وسلم صدقه فطر را برای تطهیر و پاکی روزه دار از لهُو و لعب و کارهی بی هوده و برای غذای مساکین فرض نموده است، پس کسی که آنرا پیش

(1) صحیح بخاری: کتاب زکات، باب فرض صدقه فطر، حدیث شماره (1503)، و صحیح مسلم: کتاب زکات، باب صدقه فطر بر مسلمانان از خرما و جو واجب است، حدیث شماره (984).

(2) صحیح بخاری: کتاب زکات، باب فرضیت صدقه فطر یک پیمانۀ از طعام، حدیث شماره (1506)، و صحیح مسلم: کتاب زکات، باب صدقه فطر بر مسلمانان از خرما یا جو، حدیث شماره (985).

(3) سنن ترمذی: کتاب زکات، باب آنچه که در باره صدقه فطر روایت شده، حدیث شماره (674)، بر به معنای گندم است.

از ادای نماز عید بپردازد زکات پذیرفته شده می باشد، و کسی که بعد از ادای نماز عید بپردازد یکی از صدقات به درگاه خداوند متعال می باشد»⁽¹⁾.

و نافع از عبد الله بن عمر رضی الله عنهما روایت می کند که فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم صدقه فطر - یا صدقه رمضان - را بر هر مرد، زن، آزاد و برده مسلمان فرض نمود، تا یک پیمانۀ از خرما، یا یک پیمانۀ از جو بپردازند، پس مردم نیم پیمانۀ از گندم را با آن برابر پنداشتند و آنرا پرداختند، و ابن عمر رضی الله عنهما خرما می پرداخت، وقتی اهالی مدینه از خرما ببنیاز شدند به جای آن جو می پرداخت، و ابن عمر رضی الله عنهما صدقه فطر را از طرف خورد و بزرگ می پرداخت، حتی که از سوی پسر من نیز می پرداخت، و صدقه فطر را برای کسانی می داد که نیازمند بودند و آنرا می پذیرفتند، و آنرا یک روز یا دو روز پیش از عید فطر پرداخت می نمود⁽²⁾.

و ابی سعید خدری رضی الله عنه می گوید: ما در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم صدقه فطر را یک پیمانۀ از طعام، یا یک پیمانۀ از خرما، و یا یک پیمانۀ از جو یا کشمش می پرداختیم، و زمانی که امام معاویه رضی الله عنه آمد و با او سمراء آمد، فرمود: به نظر من یک پیمانۀ از سمراء برابر دو پیمانۀ از جو و خرما می باشد، و مراد از سمراء گندم است⁽³⁾.

و در روایت مسلم ابی سعید رضی الله عنه می فرماید: «زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم در میان ما بود ما صدقه فطر را از سوی هر خورد، بزرگ، آزاد و برده یک پیمانۀ از طعام، یا یک پیمانۀ از جو یا خرما یا کشمش می پرداختیم، و همیشه چنین می کردیم تا که حضرت معاویه بن ابی سفیان برای ادای حج یا عمره آمد پس از بالای منبر با مردم سخن گفت، و از جمله آنچه که به

(1) سنن ابی داود: کتاب زکات، باب صدقه فطر، حدیث شماره (1609)، و سنن ابن ماجه: کتاب زکات، باب صدقه فطر، حدیث شماره (1827).

(2) صحیح بخاری: کتاب زکات، باب صدقه فطر بر آزاد و برده، حدیث شماره (1511).

(3) صحیح بخاری: کتاب زکات، باب یک پیمانۀ از کشمش، حدیث شماره (1508).

مردم گفت این بود: «به نظر من نیم پیمانہ از گندم شام برابر با یک پیمانہ از خرما می باشد»، پس مردم به آن عمل نمودند⁽¹⁾.

و در روایت دیگر: «ما صدقہ فطر را از طرف ہر خورد، بزرگ، آزاد و بردہ از سہ نوع مواد: یک پیمانہ از خرما، یا یک پیمانہ از شیر، یا یک پیمانہ از جو، بیرون می کردیم در حالی کہ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در میان ما بود»، و ہمیشہ اینچنین می کردیم تا کہ حضرت معاویہ آمد: «و نیم پیمانہ از گندم را معادل یک پیمانہ از خرما گردانید»⁽²⁾.

و امام بخاری در صحیح خود از حضرت معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ روایت نمودہ کہ او بہ اہل یمن گفت: «اینکہ شما برای من لباس پوشیدہ شدہ خود را بہ جای جو و جواری بخاطر ادای صدقہ بیاورید، برای شما آسانتر و برای اصحاب پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در مدینہ بہتر و مفیدتر می باشد»⁽³⁾.

و اصل در ادای صدقہ بینیاز سازی فقرا و تحقیق منافع آنها می باشد، وقتی اہل علم و دانشمندان تأکید می کنند کہ در ہر جایی کہ منفعت بودہ باشد در آنجا شریعت الہی می باشد، پس با قیاس بر این حکم در ہر چیزی کہ منفعت فقیر بودہ باشد ادای آن بخاطر صدقہ بہتر و برتر است، پس اگر حالت فقیر و ظروف زمان پرداختن مواد غذایی را بہتر بداند پس باید مواد غذایی پرداخت شود، و اگر حالت فقیر و ظروف زمان پرداختن بہا و پول نقد را بہ منفعت او بداند بہتر است آن پرداخت شود.

دیدہ می شود کہ حضرت معاویہ بن ابی سفیان رضی اللہ عنہما نیم پیمانہ از گندم را معادل یک پیمانہ از خرما می گرداند، و پرداخت بہا را اساس اخراج صدقہ فطر می داند، و اگر بہا در نزد او معتبر نمی بود ہیچگاہ نیم پیمانہ از گندم را معادل و مقابل یک پیمانہ از خرما نمی گردانید.

(1) صحیح مسلم: کتاب زکات، باب صدقہ فطر بر مسلمانان از خرما و جو، حدیث شماره (985).

(2) سنن ابن ماجہ: باب صدقہ فطر 3 / 1830.

(3) صحیح بخاری: کتاب زکات، باب عرض در زکات.

و حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه منفعت دهنده و گیرنده را مراعت نمود، پس از اهل یمن به جای جواری و جو لباس را پذیرفت، و به تعقیب آن فرمود: این کار برای شما آسان‌تر و برای اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه مفیدتر است، پس منفعت معتبر و هدف عالی را مد نظر گرفت، و جایگاه او در میان اصحاب رأی و اجتهاد و دیدگاه صحابه کرام مشهور است. و امام ابو یوسف⁽¹⁾ شاگرد امام ابو حنیفه رحمهما الله می گفت: نزد من آرد بهتر از گندم و درهم بهتر از آرد و گندم است؛ زیرا درهم بهتر می تواند نیازمندی فقیر را برآورده بسازد⁽²⁾.

و فقها به صراحت بیان نمودند که باید صدقه فطر از مواد غذایی غالب شهر پرداخته شود، و گاهی مواد غذایی غالب شهر غیر از اقسام ذکر شده در حدیث می باشد، چون برخی کشورها مواد غذایی غالبشان گندم است و در برخی کشورهای دیگر جواری است، و در برخی دیگری از شهرها برنج غذای غالب می باشد، پس وقتی فقها حکم بر مواد غذایی غالب شهر می کنند هم به خاطر سهولت بر زکات دهنده است و هم برای رعایت منفعت فقیر، چنانچه که حضرت معاذ بن جبل رضی الله عنه به اهالی یمن فرمود: این امر برای شما آسان‌تر و برای اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم در مدینه مفیدتر است.

و کسی که در زمان، مکان و عصرما تأمل نماید می داند که در غالب پرداختن قیمت مواد بیشتر به نفع فقیر است؛ چون فقیر در حالی که نیازمندی های خود را بهتر می داند می تواند قیمت مواد را به راحتی طبق ضروریات زندگی خود

(1) نام او: یعقوب پسر ابراهیم پسر حبیب انصاری، کوفی بغدادی، شاگرد امام ابی حنیفه، در سال 113 هـ در شهر کوفه چشم به جهان گشود، فقیه، علامه و حافظ حدیث بود، و او نخستین کسی است که مذهب حنفی را منتشر ساخت، و نخستین کسی است که به قاضی القضاة معروف گردید، و نخستین کسی است که در اصول فقه کتاب نوشت، از مهمترین کتابهای او: کتاب الخراج و کتاب الأمالی فی الفقه علی مذهب ابی حنیفه می باشد، در سال 182 هـ وفات نمود. (کتاب الأعلام از زرکلی 8 / 193).

(2) کتاب الإختیار لتعلیل المختار از ابن مودود حنفی (متولد 683 هـ): کتاب زکات، ص 16، دار المعرفه. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع از ابی بکر بن مسعود بن احمد کاسانی (متولد 587 هـ) 2 / 72، چاپ: دار الکتب العلمیة، چاپ دوم 1406 هـ / 1986 م.

تصرف نماید، همچنین اگر فقیر زکات را غله جات -مانند برنج، گندم یا جو- جمع کند غالباً مجبور می شود این مواد را به نیم بها یا احياناً کمتر از آن بفروشد، این کار نیز بر منفعت فقیر تأثیر سلبی می گذارد، و به نظر ما در این وقت پرداختن بهای مواد مفیدتر برای فقیر است، و با وجود آن اگر کسی زکات فطر خود را از مواد مذکور در حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم بیرون نماید ناجایز نمی دانیم، و با وجود آن کسی که اگر انواع دیگری از مواد غذایی و غلهجات بپردازد نیز درست است با قیاس بر فعل حضرت امام معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنهما و موافقت جمهور صحابه برآن، و همچنین کسی که بهای مواد را اخراج نماید را نیز ناجایز نمی دانیم، پس موضوع گنجایش همه را دارد، و هیچ کس نمی تواند موضوع اختلافی میان اهل علم را انکار کند، چون قاعده فقهی می گوید: «آنچه قابل انکار است که بر تحریم آن اتفاق صورت گرفته باشد اما مختلف فیه قابل انکار نیست».

نمونه پنجم

درک احادیث قربانی

از سلمه بن الأكوع رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی از شما وقتی قربانی می کند نباید شب سوم عید را در حالی صبح نماید که در خانه او چیزی از گوشت قربانی باقی مانده باشد»، زمانی که سال بعدی در رسید، گفتند: ای رسول خدا! آیا چنان نمایم که در سال گذشته انجام داده بودیم؟ فرمود: «از گوشت آن بخورید، و دیگران را بخورانید و ذخیره نمایید، چون در سال گذشته مردم فقیر بودند، پس خواستم که آنها را با گوشت قربانی کمک کنید»⁽¹⁾.

و از ابی سعید خدری رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «گوشت قربانی را بیشتر از سه روز نخورید»، پس در سال بعدی نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم شکایت کردند که: ایشان عیال و فرزندان، مهمانان و خدمتگار دارند، پس فرمود: «از آن بخورید، به دیگران بخورانید و ذخیره نمایید»⁽²⁾.

و از عبد الله بن واقد روایت است که فرمود: «پیامبر صلی الله علیه وسلم از خوردن گوشت قربانی بعد از روز سوم منع نمود»، عبد الله پسر ابی بکر رضی الله عنهما گفت: این موضوع را به عمره گفتم، او گفت: راست گفته است، من از حضرت عائشه شنیدم که می گفت: مردمان صحرا نشین هنگام ذبح قربانی در زمان پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه آمدند⁽³⁾، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم

(1) صحیح بخاری: کتاب قربانی، باب آنچه که از گوشت قربانی خورده می شود و آنچه که از آن ذخیره می گردد، حدیث شماره (5569).

(2) صحیح مسلم: کتاب قربانی، باب بیان آنچه که در اول اسلام خوردن گوشت قربانی بیشتر از سه روز ممنوع بود، و بیان منسوخ شدن این حکم و جواز ذخیره کردن آن تا وقتی که خواسته شود، حدیث شماره (1973).

(3) در حدیث حضرت عائشه لفظ (دافه) آمده است، دافه به تشدید فاء: به معنای مردمانی که همه به آهستگی راه می روند، و گروه از اعراب بادیه نشین به قصد شهر هنگام ذبح قربانی ها به مدینه آمده بودند، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم اهالی مدینه را از ذخیره کردن گوشت قربانی بازداشت تا آنرا تقسیم و

فرمود: «گوشت قربانی را تا سه روز ذخیره نمایید و آنچه از سه روز اضافه شد آنرا خیرات بدهید»، پس زمانی که سال بعدی در رسید گفتند: ای رسول خدا! همانا برخی از مردم چربی قربانی شان را می گیرند و آنرا ذوب نموده روغن آنرا استخراج می کنند، پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «این یعنی چه؟»، گفتند: از خوردن گوشت قربانی بعد از سه روز باز داشته ای، فرمود: «شما را از خوردن گوشت آن بعد از سه روز بخاطر مردمانی بازداشته بودم که به مدینه آمده بودند، اما حالا از آن بخورید، ذخیره نمایید و صدقه بدهید»⁽¹⁾.

و از حضرت ابن عمر رضی الله عنهما روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «هیچ یکی از شما از گوشت قربانی خود بیشتر از سه روز نخورد»⁽²⁾.

و از جریان مطالعه سیاق و سباق این احادیث و مناسبت آنها با یکدیگرشان برای ما روشن می شود که حدیث «از آن بخورید، صدقه نمایید و ذخیره کنید»، و حدیث «گوشت قربانی را بیشتر از سه روز نخورید» یکی آن دیگرش را نسخ ننموده است، بلکه هریک آن مخصوص زمان و حالات مشخص می باشد، پس زمانی که در مجتمع ثروتمندی و آسایش غالب بوده باشد به حدیث: «بخورید، صدقه نمایید و ذخیره کنید» عمل می شود، اما اگر در مجتمع فقر و تنگدستی حاکم باشد و مردم به سختی و مشکلات زندگی نمایند به این حدیث رسول الله علیه سلام عمل می شود که می فرماید: «نباید یکی از شما بیشتر از سه روز از گوشت قربانی خود بخورد»، چون وقتی پیامبر صلی الله علیه وسلم ایشان را از خوردن گوشت قربانی بعد از روز سوم بازداشت، در سال بعدی

صدقه نمایند پس آنهایی که از بادیه آمده بودند نیز از آن استفاده نمودند. (لسان العرب از ابن منظور، ماده دفع 9/104). چاپ دار صادر، بیروت، چاپ سوم، 1414هـ.

(1) صحیح مسلم: کتاب قربانی، باب بیان آنچه که در اول اسلام خوردن گوشت قربانی بیشتر از سه روز ممنوع بود، و بیان منسوخ شدن این حکم و جواز ذخیره کردن آن تا وقتی که خواسته شود، حدیث شماره (1971).

(2) سنن ترمذی: کتاب قربانی رسول الله صلی الله علیه وسلم، باب کراهیت خوردن گوشت قربانی بیشتر از سه روز، حدیث شماره (1509).

پرسیدند که ای رسول خدا! ما را از خوردن گوشت قربانی بعد از روز سوم منع نموده بودی، پیامبر (ص) فرمود: «از آن بخورید، به دیگران بدهید و ذخیره نمایید، چون در سال گذشته مردم در فقر و تنگدستی قرار داشتند، خواستم شما آنها را با دادن گوشت قربانی کمک کنید».

و بیشتر مردم تنها قول پیامبر صلی الله علیه وسلم: «بخورید، به دیگران بخورانید و ذخیره نمایید» را حفظ می کنند یا تنها همین قدر را درک می کنند و یا نزد آن توقف می کنند، و سخن برخی فقها را به دید شبه مقدس می بینند که می گویند: قربانی را سه تقسیم کنید: یک ثلث آن برای فقراء، یک ثلث دیگر آنرا هدیه نمایید و یک ثلث باقی آنرا برای خود و اهل خود اختصاص دهید. و با وجود اینکه این تقسیم عمل نزدیک به تصرف درست است، و هدف از آن این است که تا قربانی کننده بر حق فقراء ظلم نکند، و اینکه برای آنها مقدار از قربانی خود را اختصاص دهد اگرچه به ثلث قربانی اش باشد، ولی اگر کسی بیشتر از آنرا صدقه نماید خداوند متعال فضل و برتری او را افزایش می دهد.

و بسیاری از مردم نمی دانند که پیامبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم زمانی که در میان مردم فقر و تنگدستی را دید به مسلمانان گفت: «کسی از شما وقتی قربانی می کند نباید شب سوم عید را در حالی صبح نماید که در خانه او چیزی از گوشت قربانی باقی مانده باشد»، زمانی که سال بعدی در رسید، گفتند: ای رسول خدا! آیا چنان نمایم که در سال گذشته انجام داده بودیم؟ فرمود: «از گوشت آن بخورید، و دیگران را بخورانید و ذخیره نمایید، چون در سال گذشته مردم فقیر و تنگدست بودند، پس خواستم که آنها را با گوشت قربانی کمک کنید»، پس هرگاه ثروتمندی و رفاه بود به این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل می شود که می فرماید: «بخورید، صدقه نمایید و ذخیره کنید»، و هرگاه مردم فقیر و تنگدست بودند به این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم عمل می گردد: «کسی از شما وقتی قربانی می کند نباید شب سوم عید را طوری صبح نماید که در خانه او چیزی از گوشت قربانی باقی بوده باشد».

با وجود آن ما بر اهمیت توسعه و گشایش بر فقرا و نیازمندان تأکید می کنیم و می خواهیم تا برای آنها از قربانی حصه بیشتر داده شود، چون زمانی که پیامبر صلی الله علیه وسلم قربانی را ذبح نمود از حضرت عائشه صدیق رضی الله عنها پرسید: «از قربانی ما چقدر باقی مانده است؟»، حضرت عائشه صدیق رضی الله عنها گفت: جز شانه آن چیز دیگری باقی نمانده است. پیامبر صلی الله علیه وسلم گفت: «جز شانه آن همه باقی مانده است»⁽¹⁾، پس آنچه که بخشیده می شود و صدقه داده می شود همان برای انسان ذخیره می شود باقی میماند و آنرا نزد خداوند متعال درمیابد، چون خداوند متعال می فرماید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ «آنچه نزد شماست، فنا می شود، و آنچه نزد الله است باقی است، و قطعاً به کسانی که صبر کردند، پاداش شان را به (حسب) بهترین اعمالی که انجام می دادند؛ می دهیم» [النحل: 96].

و پیامبر صلی الله علیه وسلم ما را تشویق نموده تا در ایام عید بر فقرا و مساکین توسعه و گشایش نماییم و بر آنها بیشتر کمک کنیم تا در این ایام آنها احساس کمی و ناداری نکنند، طوری که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «در این روز آنها را بین نیاز بسازید»⁽²⁾، یعنی برای آنها خیرات و صدقات بیشتر بدهید و هیچ یکی آنها را نیازمند نگذارید، تا که در این روز از کسی دیگری سوال نکنند و حاجتشان را نخواهند، چون نعمت های الهی با شکر و سپاس افزایش میابند و با انکار و کفران نابود می گردند، طوری که خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِذْ تَأْتِنُ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾ «و (و به یاد آورید) هنگامی را که پروردگارتان اعلام کرد که: اگر شکر گزاری کنید، یقیناً (نعمت خود را) به شما افزون می دهیم، و اگر کفران کنید، بی گمان عذاب من سخت است» [ابراهیم: 7]. و در آیت دیگری می فرماید: ﴿هَاتِنْتُمْ هُوَ لَاءِ تَدْعُونَ لِنُفُوقِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخَلُ وَمَنْ يَبْخَلْ فَإِنَّمَا يَبْخَلْ عَن نَّفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ﴾ «آگاه باشید، شما همان

(1) سنن ترمذی: کتاب نکاح، حدیث شماره (2470).

(2) سنن الدار القطنی: کتاب زکات فطر، حدیث شماره (2133).

کسانی هستید که برای انفاق در راه الله فرا خوانده می‌شوید، پس بعضی از شما بخل می‌ورزد، و هرکس بخل ورزد، جز این نیست که بر خویشان بخل ورزیده است، و الله بی‌نیاز است و شما (همه) فقیر (و نیازمند)ید، و اگر روی بگردانید (الله) گروهی دیگر را بجای شما می‌آورد، آنگاه آن‌ها مانند شما نخواهند بود» [محمد: 38]. و پیامبر ما حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: «هر روزی را که مردم صبح می‌کنند، در آن روز دو فرشته پایین می‌شوند و یک‌شان می‌گوید: بار خدایا! برای کسی که نفقه می‌کند و خیرات و صدقات می‌دهد عوض آنرا بده، و دیگرشان می‌گوید: بار خدایا! دارایی کسی را که ممسک است و خیرات و صدقات نمی‌دهد تلف نمای»⁽¹⁾، همچنین در حدیث دیگری می‌فرماید: «همانا خداوند متعال نزد مردمانی نعمتهایی دارد، تا وقتی آنها در برآورده ساختن مردم بوده باشند خداوند نعمات خود را نزدشان باقی می‌گذارد، تا وقتی مردم را ملال و خسته نکنند، وقتی آنها را ملال و خسته نمودند نعمات خود از نزد آنها به نزد غیرشان انتقال می‌دهد»⁽²⁾.

(1) صحیح بخاری: کتاب زکات، باب قول خداوند متعال: «فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى وَاتَّقَى وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى» «پس اما کسی که (در راه الله) بخشید و پرهیزگاری کرد و (سخنان) نیک را تصدیق کرد پس ما او را برای (راه) آسان توفیق می‌دهیم» [اللیل: 5-7]؛ حدیث شماره (1442).

(2) معجم وسيط از طبرانی: 8 / 186، حدیث شماره (8350)، چاپ: دار الحرمین، قاهره.

نمونه ششم

درک احادیث به پا خواستن

(برای احترام کسی)

حضرت معاویه رضی الله عنه می گوید: از پیامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: «کسی که دوست دارد تا مردم به احترامش به پا برخیزند، باید جایگاه خود را در آتش دوزخ انتخا نماید»⁽¹⁾.

همچنین از او روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «کسی که دوست دارد مردم به احترام او به پا برخیزند پس باید برای خود خانهء در آتش دوزخ انتخاب نماید»⁽²⁾.

و از ابی اُمّامه رضی الله عنه روایت است که گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه وسلم در حالی که بر عصای خود تکیه نموده بود بر ما آمد، پس همه ما در مقدمش به پا ایستادیم، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «همچون عجم ها که برخی شان برخی دیگر شان را تعظیم میکنند و به احترام او به پا می خیزند، به پا نخیزید»⁽³⁾.

و از ابی سعید رضی الله عنه روایت است: اهالی قریظه بر حکم سعد بن معاذ موافقت کردند، پس پیامبر صلی الله علیه وسلم به سوی او کسی را فرستاد تا او را بیاورد، وقتی او آمد پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «در مقدم مولای خویش برخیزید»، یا گفت: «به قدم بهترین تان برخیزید»، پس حضرت سعد نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم نشست، پیامبر(ص) برایش گفت: آنها بر حکم تو موافقت کردند، گفت: پس من حکم می کنم که جنگجویان شان کشته شوند و

(1) سنن ابی داود: کتاب ادب، باب به ایستادن مرد برای مرد دیگر، حدیث شماره (5229).

(2) کتاب الأدب المفرد از امام بخاری: باب به پا ایستادن یک مرد برای تعظیم مرد دیگر، ص 339، حدیث شماره (977).

(3) سنن ابی داود: کتاب ادب، باب به پا ایستادن مرد برای مرد دیگر، حدیث شماره (5230).

زنان‌شان اسیر کردند، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چنان حکم نمودی که پروردگار حکم نموده بود(1).

و از انس رضی الله عنه روایت است که فرمود: اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه با یکدیگر ملاقات می کردند مصافحه می نمودند، و هرگاه از سفر می آمدند با هم معانقه می کردند و یکدیگر را به آغوش می گرفتند(2).

و آنچه که از این احادیث درک می کنیم این است که بازداشتن از به پا ایستادن مطلق نیست، بلکه مقید به ایستادن به قصد تعظیم و احترام است طوری که عجم‌ها چنان می کردند، پس در هرجایی که منع وارد شده بر تعظیم حمل کرده می شود، موضوعی که به صراحت این روایت بیان نمود: «همچون عجم‌ها که برخی شان برخی دیگرشان را تعظیم می کنند و به احترامشان به پا می خیزند، به پا نخیزید»، و امام بخاری رحمه الله در کتاب الأدب المفرد خود چنین بیان نموده: «باب به پا ایستادن یک مرد برای تعظیم مرد دیگر»، معروف است که بیان امام بخاری رحمه الله فقه است، و همچنین ابو داود نیز در سنن خود چنین بیان نموده است: باب به پا خواستن مرد برای مرد دیگر به قصد تعظیم.

و آنچه که تأکید می کند که ممنوع، ایستادن به قصد تعظیم است نه مطلق ایستادن قول نبی صلی الله علیه وسلم: «به قدوم مولای تان برخیزید»، یعنی به قدوم سعد بن معاذ رضی الله عنه برخیزید، پس اگر مطلق به پا ایستادن ممنوع می بود هیچگاه پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی گفت: «به قدوم مولای تان برخیزید»، سپس همچنین تعبیر پیامبر صلی الله علیه وسلم: «کسی که دوست دارد مردم به احترام او برخیزند»، «هر کس خوشحال می شود که مردم به احترام او برخیزند...» بر این اشاره می کند کسی چنین دوست می دارد یا خشحال می شود که در نفسش نوعی از خود بزرگ‌بینی می باشد این خود بزرگ‌بینی ایجاب می کند تا مردم به تعظیم و احترام او به پا خیزند، لیکن اگر قیام مردم برای دوست‌داشتن و تقدیر او

(1) صحیح بخاری: کتاب استئذان، باب حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم: «به قدوم مولای خویش برخیزید»، حدیث شماره (6262).

(2) المعجم الوسیط از طبرانی، حدیث شماره (97)، و تا به پا ایستاد نشود، نمی شود به آغوش بگیرد.

بوده باشد و در مقابل او تواضع و عاجزی و شکسته نفسی نماید در اینچنین قیام
هیچ مشکلی وجود ندارد.

فهرست موضوعات

3	مقدمه
8	سخن قرآن پیرامون پیامبر
17	جایگاه سنت و حجیت آن
32	لازمی بودن نوگرایی و تجدد
43	گوهر رسالت اسلام
43	و ضرورت درک مقاصد آن
49	سنت‌ها و روشهای عبادات و کارکردهای عادات
55	تصرفات پیامبر صلی الله علیه وسلم
55	برای اداره کردن دولت
59	نمونه نخست
59	درک احادیث مسواک
61	نمونه دوم
61	درک احادیث نظافت فراش
65	نمونه سوم
65	درک احادیث دراز گذاشتن لباس
70	نمونه چهارم
70	درک احادیث صدقهء فطر
75	نمونه پنجم
75	درک احادیث قرباتی
80	نمونه ششم
80	درک احادیث به پا خواستن